

بلا روس و عالم اسلام

ليخوددوف ولاديمير آلکسيويچ

ترجمه به زبان فارسی: الگا کولفسکایا

بلاروس و عالم اسلام

ليخوددوف ولاديمير آلکسيويچ

ترجمه به زبان فارسی: الگا کولفسکایا

این کتاب به شرح تاریخ روابط تجاری و فرهنگی بلاروس و عالم اسلام می پردازد. تاتارهای بلاروس که مدت‌هاست که در جامعه ما ادغام شده اند و همچنین فرهنگ، آداب و رسوم آنها مورد توجه ویژه قرار گرفتند. این کتاب به سهم دانشمندان بلاروسی به علم شرق شناسی اشاره می کند و با کپی های کارت های پستال قدیمی از کلکسیون ولادیمیر لیخوددوف و عکسهای مدرن مؤلف مصور گردیده است.

مشاورین علمی

نامزد دکترای تاریخ و. پوزدنیاکوف

نامزد دکترای زبان شناسی م. تارلکو

فهرست

.....۶	سرمایه گذاری در تاریخ - سرمایه گذاری در آینده
.....۷	مروری بر تاریخ بلاروس
.....۹	ارتباطات اولیه با عالم اسلام
.....۱۴	چگونگی ظهور تاتارها در بلاروس
.....۲۰	آبادانی های تاتارها در بلاروس
.....۳۱	مقام و منزلت یکی از اهالی پولاتسک. ارتباطات دیپلماتیک با شاهنشاهی ایران
.....۳۴	مد برای شرق و شرق گرایی در فرهنگ بلاروس
.....۳۶	واسطه های ارمنی
.....۳۸	سرگذشت طبیبی از نوووگروودوک
.....۴۴	سرگذشت یک ویلنیوسی در الجزایر
.....۴۵	ادیسه فرزند یک شورشی
.....۴۶	جنگ روسیه و ترکیه در سالهای ۱۸۷۷-۱۸۷۸ و اسیران ترکی در بلاروس
.....۵۲	نانوایی افلی در مینسک - استانبول کوچک ما
.....۵۵	تعداد مسلمانان قبل از جنگ جهانی اول
.....۵۷	زندگی فرهنگی و معنوی مسلمانان بلاروس در قرن بیست
.....۵۹	تحقیقات علمی
.....۶۳	تصاویر:
.....۷۲	منابع و مأخذ

سرمایه گذاری در تاریخ - سرمایه گذاری در آینده

کسانی که برای اولین بار این کتاب را بدست می گیرند شگفت زده می شوند: کشوری دور از جهان اسلام و واقع در مرکز اروپا ناگهان بسیار نزدیک در می آید. بلاروس از دوران باستان ارتباطات تجاری پر جنب و جوشی با شرق داشته که هزاران سکه و انواع صنایع دستی یافت شده توسط باستان شناسان، این امر را تأیید می کند. در اعصار گذشته نیز ارتباطات تجاری، دیپلماتیک و فرهنگی، بلاروس را با جهان اسلام پیوند داده اند. علاوه بر این، مسجد، عنصر عادی سیمای معماری بعضی از اماکن و شهرهای این کشور گردیده و حدود ششصد سال است جامعه تاتارها که دین اجداد خود را حفظ کرده اند در صلح و دوستی با بلاروسها بسر می برند. این زندگی به دلیل وجود قوانین خردمندانه دولت باستان بلاروس - دوک نشین بزرگ لیتوانی - امکان پذیر شده است.

هدف تدوین این کتاب، شرح کامل و مفصل موضوع آن نبوده چرا که این کار بر عهده محققین آینده خواهد بود. در این کتاب، رویدادهای برجسته، سرگذشت‌های جالب و پدیده‌های مشخص مطرح شده است. همه این موارد برای بر انگیختن علاقه خواننده به آشنایی عمیقتر با کشوری که هم اکنون نمونه جامعه چند مذهبی بوده کفایت می کند.

ما معتقدیم که ارتباطات هزار ساله بلاروس با عالم اسلام میراث ارزنده ای است که امروزه اساس حسن تفاهم و توسعه همکاریهای ثمربخش در زمینه های مختلف اقتصاد و فرهنگ می باشد.

لیخودودوف ولادیمیر آلکسیویچ

مروری بر تاریخ بلاروس

بلاروس به دلیل دارا بودن تاریخ طولانی، همیشه راه گفتگو با کشورهای هم شرقی و هم غربی را باز نموده بوده است.

سرزمین بلاروس در عصر پارینه سنگی که اولین سکونتگاه بود در عصر برنز (۳-۲ هزار سال قبل از میلاد) محل سکونت عشایر جدید شد - ابتدا عشایر کوچ نشین دامدار و سپس زراعت کاران که محققین آنها را با اولین قبایل هندواروپایی مرتبط می کنند. همچنین در قلمرو جمهوری بلاروس و بخشی از بالتیک شرقی قبایل بالتیک - اجداد لیتوانی ها، لاتویایی ها و اقوام متعدد دیگری که در طول تاریخ از بین رفتند - از قبایل هندواروپایی درآمدند. از آغاز دوران میلادی، عشایر جدید تحت نفوذ بلاروس درآمدند که برخی محققین آنها را با اسلاوها مرتبط می سازند. در پایان هزاره اول میلادی قبایل اسلاو در بخش عمده بلاروس امروزی ساکن شدند و اتحادیه های بزرگ قبیله ای از جمله درگوییچی، کریویچی و رادیمیچی را تشکیل دادند. در همین دوران بود که اولین حکومتها شامل دوک نشین پولاتسک و توروف شکل گرفتند که دوک نشین پولاتسک پر قدرت ترین آنها بود و مسیرهای بازرگانی بلاروس مرکزی، شمالی و بخشی از شرقی را کنترل می کرد.

در قرن سیزده دوک نشینهای محلی جزء بزرگترین دولت اروپای شرقی - دوک نشین بزرگ لیتوانی، روسی و ژمایتی - شدند که سرزمین بلاروس در آن نقش اصلی را ایفا می کرد و زبان و فرهنگ بلاروسی در آن رایج بود. در سال ۱۵۶۹ دوک نشین بزرگ به شاهنشاهی لهستان پیوست و دولت فدراسیون مشترک المنافع لهستان-لیتوانی تشکیل شد. در نتیجه تقسیم سرزمین این کشور بین همسایگان آن در پایان قرن سیزدهم، بلاروس جزء امپراطوری روسیه شد. در سال ۱۹۱۸ جمهوری خلق

بلاروس و در سال ۱۹۱۹ جمهوری شوروی سوسیالیستی بلاروس که از سال ۱۹۲۲ جزء اتحادیه شوروی بوده اعلام گردید. طبق پیمان صلح ریگا در سال ۱۹۲۰ بلاروس جزء لهستان شد اما در اوایل جنگ جهانی دوم به جمهوری شوروی ملحق شد. ۲۷ ژوئن ۱۹۹۰ شورای عالی (پارلمان) بلاروس، اعلامیه استقلال جمهوری شوروی سوسیالیستی بلاروس را تصویب کرد و در سال ۱۹۹۱ در نتیجه فروپاشی اتحادیه شوروی، بلاروس استقلال کامل خود را بدست آورد. در سال ۱۹۹۴ برای اولین بار انتخابات ریاست جمهوری برگزار و آلکساندر لوکاشنکو بعنوان اولین رئیس جمهور انتخاب گردید. پایتخت بلاروس شهر مینسک بزرگترین مرکز صنعتی، علمی و فرهنگی کشور است.

ارتباطات اولیه با عالم اسلام

در قرن هشتم تجار اسلامی وارد سرزمینهای جنگلی اروپای شرقی شدند. گنجهای متعدد، سکه های نقره ای قرون هشتم-نهم که در ضرابخانه های مختلف جهان اسلام ضرب زده شده در بلاروس یافت گردیده، و منجوقهای شیشه ای و سنگی، صدفهای حلزون چینی، پارچه ها، ادویه جات، عود عطری، میوه خشک و ظروف سفالی و شیشه ای را به بلاروس وارد می کردند.

تجار مسلمان از کجا می آمدند؟ در آن زمان خلافت عرب ها سرزمینهای وسیع خاور نزدیک و افریقای شمالی را در بر می گرفت و بزرگ ترین شهرهای آن زمان بغداد، دمشق، بصره و همدان بود. شهرهای مذکور، مراکز تجارت بین المللی بوده و شهرهای کوچکتر و قبایل دور دست را به هم وصل می کردند.

در پایان هزاره اول میلادی چندین مسیر تجاری اصلی رودخانه ای بزرگ در بلاروس شکل گرفت که مهم ترین آنها مسیرهای دِنپر-دوینا، دِنپر-دروت-دوینا، دِنپر-برزینا-دوینا، دِنپر-اسویسلوچ-دوینا و دِنپر-پریپیات بوده است.

شهر پولاتسک مرکز اصلی تجارت با شرق بود. این شهر قدیمی در ساحل رودخانه دوینا هم مرکز دوک نشین و هم مرکز تجارت بین المللی منطقه بوده است. در قرون ۱۱-۹ ارتباطات تجاری با کشورهای شرقی بسیار نزدیک و فعال بوده که یافته های متعدد سکه های نقره ای شرقی و منجوق عقیق جگری و شیشه کریستال نکته فوق را تأیید می کنند.

اولین شواهد ارتباطات بلاروس با عالم اسلام، سکه های نقره ای (درهم) است که قدمت برخی از آنها به قرن هشتم می رسد. محققین معتقدند نفوذ سکه های

عربی در دهه ۸۰-۷۰ قرن هشتم آغاز گردید. مرحله اول رواج درهم در بلاروس تقریباً تا سال ۸۳۳ ادامه داشت. ویژگی آن دوران، رواج و برتری سکه های عباسی و امویانی که در افریقای شمالی ضرب زده شده بود می باشد. درهم آسیایی در آن زمان کمیاب بود اما در ادوار بعدی به اندازه کافی رواج یافت. مثلاً در سال ۱۹۶۲ در منطقه گلوئکسکی گنج درهم های خلیفه هارون الرشید که در سال ۱۷۷ هجری (۷۹۴-۷۹۳ میلادی) در افریقیه (نام عربی افریقا و یکی از استانهای آن) و خلیفه المعتمد بالله (شهر فارس، سال ۸۳۴) ضرب زده شده بود یافت گردید. در سال ۱۹۶۰ در روستای پُرچیه منطقه گلوئکسکی گنجی یافت شده بود که قدیمی ترین سکه آن در شهر مدینه السلام (بغداد امروزی) در سال ۲۳۹ هجری (۸۵۴-۸۵۳ میلادی) از جانب خلیفه منصور ضرب زده شده بود.

بزرگ ترین گنج درهم های عربی در بلاروس در اطراف روستای کُزیانکی نزدیک شهر پولاتسک یافت گردید. ۲۴ آوریل ۱۹۷۳ در ساحل راست رودخانه دوینا گنج بزرگ سکه های نقره ای کشف شده بود که در حال حاضر از ۷۶۹۰ سکه سالم و شکسته ۷۵۹۹ در موزه پولاتسک نگهداری می شود و ۹۱ سکه ای که نزد افراد مختلف بود با کمک عکس و نقشه های موجود که با مداد مکان گنجها روی آنها مشخص شده بود شناسایی گردید. این گنج در اواسط دهه ۴۰ قرن دهم دفن شده بود. اکثر سکه های درهمی در دوران خلافت عرب ها در افریقای شمالی، خاور نزدیک، قفقاز جنوبی، ایران، افغانستان و آسیای مرکزی تولید شده است. سکه های ذکر شده در شهرهای آران، بیجان، اصبهان، آرمینیوس، الأحواز، برده، بصره، بلخ، واسط، تغلیس، رأس العین، مدینه السلام، ختلان، الرقیق، زرنج، سمرقند، کوفه، المحمدیه، مرو، موصل، نیشابور، شیراز، سجستان، بولغار، العسکر، اندراب، شاش، بخارا، معادین، مرغیلان، فروان، هرات ضرب زده شده است. بطور کلی جغرافیای

وسیع شرق اسلامی که وارد تجارت با بلاروس شده در گنج یافت شده منعکس گردیده است.

در قرون ۱۰-۹ میلادی تجارت با شرق در حال رونق بود و تا سرزمینهای اسکاندیناوی گسترش یافته بود. حکایات جغرافی دانان و تاریخ دانان اسلامی حاکی از سفرهای شمالی تجار عربی می باشد. شریان اصلی تجارت که تجار عرب را به مرکز اروپای شرقی سوق می داد رودخانه وولگا بوده است. سپس رودخانه های دنیپر و پریزنا و شاخه های آنها شامل پریپیات و اسویسلوچ و نهایتاً حوضه بالتیک از جمله رودخانه های دوینا، نمان و ویلیا نیز مورد استفاده قرار گرفتند.

بازار عربی نیازمند پوستهای خزدار شمال بود که در منطقه آسیای تقاضای روز افزون داشت. پوست سمور و روباه مشکی-خرمایی ارزش ویژه ای داشت. اقلامی مانند عسل، موم، کتان، پوستهای دباغی شده، برخی انواع چوب (احتمالاً درخت توس نیز جزء اقلام صادراتی بوده است) و شمشیرهای ساخت کشورهای غربی از دیگر صادرات غرب بود و در مقابل، سکه ها و ظروف نقره ای (هر چند در بلاروس چنین اقلامی یافت نشده است)، کمربندها با سگکهای نقره ای و سایر تزئینات نقره ای، منجوق کریستال کوهستانی، مرمر و عقیق جگری و صدف نیز از سوی عربها عرضه می شدند. در نیمه اول قرن دهم تجارت دوک نشینهای بلاروسی با کشورهای شرقی به اوج رسیده بود اما در پایان قرن دهم به دلیل کاهش ذخایر نقره در آسیای میانه ورود نقره از شرق شدت کاهش یافت و در اواخر قرن دهم - اوایل قرن یازدهم کاملاً متوقف گردید. البته ورود کالاهای دیگر ادامه پیدا کرد اما بدون نقره تجارت شرقی به مرور زمان قطع شد.

با این حال باستان شناسان، اقلام وارداتی از کشورهای خاور نزدیک و آسیای میانه از جمله مهره های عقیق جگری و کریستال کوهستانی و همچنین

ظروف شیشه ای را در شهرهای بلاروسی در لایه های خاک قرن دوازدهم - نیمه اول قرن سیزدهم پیدا می کنند. انواع این اقالام در شهر پولاتسک یافت شده و مشخصات ظروف سفالی بیانگر اصلیت ایرانی آن است. در کاخ فوقانی شهر ویتبسک شش تکه ظروف شیشه ای آبی رنگ با لعاب سفید و قرمز و طلایی و همچنین یک تکه شیشه بیرنگ با نقش طلایی یافت گردید. چنین ظروفی در کارگاه های مصر و سوریه تولید می شد. در شهر مستیسلاول یک تکه جام شیشه ای با نوشته های عربی، در شهر لوگمل سه مهره عقیق جگری و تکه های ظروف سفالی، در شهر زاسلاول مهره های عقیق جگری، در شهر توروف تکه های ظروف شیشه ای ساخت سوریه و یک بشقاب لعابدار ساخت آسیای میانه، در شهر کلتسک مهره های مرمر و کریستال کوهستانی، در اسلوتسک مهره عقیق جگری و مهره های شرقی و در شهر والکاوایسک دو مهره کریستال کوهستانی و شش مهره عقیق جگری یافت شده است.

اما بیشترین تعداد اشیاء شرقی در حین کاوشهای انجام شده در شهر نوووگروودوک یافت گردید. پس از پاک سازی خانه های چوبی که در نتیجه حریق سوخته بودند مهره های عقیق جگری، تعداد زیاد تکه های ظروف شیشه ای شرقی با رنگها و اشکال مختلف، کلکسیون بزرگ ظروف سفالی میناکاری شده با استفاده از ترکیبی از مس، نقره و طلا که از ویژگی های صنایع دستی ایران بوده یافت گردیده است.

تسخیر کشورهای آسیای میانه، قفقاز جنوبی و روسیه توسط مغولها در نیمه اول قرن سیزده باعث شد که ارتباطات سنتی سرزمینهای ما با عالم اسلام تقریباً قطع شود. البته در قرن سیزده موقعی که امپراطوری مغول عملاً از بین رفت اسلام در اکثر زمینها بعنوان دین رسمی پذیرفته شد و به دلیل تداوم ارتباطات بین وارثین

امپراطوری مغول (اردوی زرین و سایر اردوها) و دوک نشین لیتوانی، تأثیر اسلام نیز دائماً قابل مشاهده بود.

چگونگی ظهور تاتارها در بلاروس

نمی توان گفت که روابط دوک نشین لیتوانی با اردوی زرین همیشه خصوصت آمیز بوده چرا که آنها علیه دشمنان مشترک پیمان می بستند. مثلاً در سال ۱۳۱۹ تاتارها در لشگرکشی دوک بزرگ گدیمین علیه صلیبیان شرکت داشتند و در سال ۱۳۹۰ به همراه لشگر دوک بزرگ کیستوت در لهستان می جنگیدند.

مهمتر از این، در خود اردوی زرین متقاضیان مختلف برای تخت سلطنت مبارزه می کردند و حکمای دوک نشین لیتوانی می توانستند از نامزد مورد پسند حمایت کنند. بدین سان پیمانهای نظامی و سیاسی گوناگونی بسته می شد. خان اردوی زرین توختامیش (دست نشانده تیمور) در سال ۱۳۹۵ در نبرد با حکمفرمای آسیای میانه امیر تیمور شکست خورد و مجبور شد به دوک نشین که در آن موقع تحت فرمان ویتاوتاس بود فرار کند. امرای وفادار و شاهزاده ها با لشگرها و خانواده های خود نیز به همراه او آمدند. توختامیش در شهر لیدا مستقر گردید.

همه این رویدادها باعث شد که برنامه عظیم تغییر نظام سیاسی اروپای شرقی به ذهن ویتاوتاس خطور کند. او معتقد بود که می تواند توختامیش را به تخت سلطنت برگرداند و انتظار داشت که خان توختامیش در ازای این لطف حکمفرمایی عالی کلیه دوک نشینهای روسی که به اردوی زرین باج می دادند را به او منتقل کند. متأسفانه این برنامه با شکست لشگر ویتاوتاس و توختامیش در رودخانه وورسکالا در سال ۱۳۹۹ نیز نقش بر آب شد.

تقریباً از آن زمان حضور تاتارها در بلاروس آغاز شده است. کلیات تاریخ تاتارها در سرزمین بلاروس بخوبی بررسی شده و محققین فقط در رابطه با مراحل اول اسکان آنها اختلاف نظر دارند. در اواسط قرن نوزده شرق شناس آنتون

موخلینسکی اشاره می کرد که جامعه تاتارهای دوک نشین بزرگ لیتوانی عبارت از سه عنصر ذیل بود: (۱) سربازان تخته نشین مزدور و سربازان اردوهای متحد تاتارها؛ (۲) اقوام مغولی که توسط ویتاوتاس و توختامیش پس از لشگر کشی سال ۱۳۹۷ به این کشور آورده شدند؛ (۳) اهالی اردوی زرین که از درگیری های داخلی خسته و داوطلبانه در سرزمین بلاروس مستقر شدند. زندانیان جنگ نیز در میان مهاجرین پیدا می شد اما آنها در اقلیت قرار گرفتند.

در سال ۱۳۹۲ ارتش دوک بزرگ آلزیرداس در دورخانه سینه وودی (آبهای آبی رنگ) بر لشگر اردوی زرین غلبه کرد و سرزمینهای وسیع اوکراین که تحت کنترل تاتارها بود به دوک نشین بزرگ لیتوانی ملحق شد. گمان می رود که بخشی از لشگر تاتارها اسیر و در بلاروس مستقر شد. ممکن است آغاز شکل گیری جامعه تاتارها در اطراف شهرهای نووگروودوک و کروو از همان موقع آغاز گردید. بخشی از لشگر تاتارها نیز پس از نبرد کولیکووو در سال ۱۳۸۰ در دوک نشین بزرگ لیتوانی ساکن شدند. عقیده بر این است که گروه میرزاها (امیرزاده ها) به ریاست منصور کیات نیز جز آنها بود. بزودی دوک آلکسا فرزند منصور شهرهای گلینسک و پولتاوا را در اختیار گرفته و بنیان گذار دودمان دوکهای گلینسکی (یکی از شاخه های این دودمان بعداً اسم ایخودینفسکی را گرفته بود) گردید. در پایان قرن چهاردهم دودمانهای آکساک و بردیکووچ می توانستند وارد دوک نشین بزرگ لیتوانی شوند. به گفته مارتین یلسکی تاریخ دان لهستانی، تاتارها در هنگام تاج گذاری یوگایلا توسط شاه لهستان در سال ۱۳۸۶ یک دسته کامل را در لشگر او تشکیل می دادند. اما باور بر این است که هجوم اصلی تاتارها (و مسلمانان) به بلاروس در زمان حکمفرمایی ویتاوتاس یعنی بین سالهای ۱۳۹۲ و ۱۴۳۰ صورت گرفت. در سالهای ۱۴۱۱-۱۴۰۹ گروه های تاتارهای بلاروس در جنگ بزرگ با فرقه شوالیه های تتونیک از جمله نبرد گرونوالد در سال ۱۴۱۰ شرکت کردند. ژیلبر دو لانوی

(Gilbert de Lannoy) مسافر و شوالیه بورگونی در سال ۱۴۱۴ در یکی از آثار خود به جمعیت تاتارهای مقیم تراکای اشاره کرد.

در قرن پانزده مهاجرت تاتارها به بلاروس ادامه یافت و درگیری های داخلی بین کرایان در کریمه در سالهای ۱۴۷۵-۱۴۷۴ به مهاجرت مساعدت می کرد. برجسته ترین مهاجرین آن زمان بوگادور، ترک امیر و خانواده آسانچوکویچی بودند که به همراه شرکای خود وارد بلاروس شدند. بوگادور که صاحب ملک در منطقه نوووگروودوک شد بنیان گذار دودمان دوکهای لوفچیتسکی گردید. شاتیش آسانچوکویچ مالکیت زمینهای واقع در منطقه گروودنو را گرفت. در سال ۱۴۷۸ پس از اقامت کوتاه مدت دو شاهزاده کریمه به نامهای نور دولت و آیدار در دوک نشین بزرگ لیتوانی فقط پسر نور دولت در بلاروس مانده و زمینی در منطقه نوووگروودوک و شهر پوینا در لیتوانی را در اختیار گرفت. جانشینان او شاهزاده پونسکی نام داشتند. در پایان قرن پانزده دوران سختی در زندگی اردوی زرین آغاز گردید. در سال ۱۴۹۱ در اطراف شهر ایزایسلاول آرتش دوک بزرگ بر لشگر اردوی زرین غلبه کرد و اسیران زیادی گرفت. در آغاز قرن شانزده طرفداران شاه شکست خورده شیخ احمد با ضمانت تاتارهای محلی اجازه سکونت در دوک نشین بزرگ لیتوانی را گرفتند.

وقتی که فشار اردوی زرین کمتر شد خانات کریمه نیروهای خود را به سرزمین دوک نشین بزرگ لیتوانی اعزام کرد. در دهه ۹۰ قرن پانزده لشگرهای آن، زمینهای اوکراین را ویران می کردند و وارد مناطق جنوبی بلاروس می شدند. سپس پیمانی بین خانات کریمه و مسکو علیه دوک نشین بزرگ لیتوانی منعقد شده و حملات جدید لشگرهای کریمه به سرزمین اوکراین و بلاروس (در سالهای ۱۵۰۲، ۱۵۰۵، ۱۵۰۶، ۱۵۰۸، ۱۵۱۰، ۱۵۱۱ و ۱۵۱۲) را برانگیخت که با موفقیت بیشتر یا کمتر دفع می شد. در هر صورت تعداد تاتارهای اسیر در بلاروس افزایش پیدا می

کرد. خان اردوی بزرگ شیخ احمد متفق دوک بزرگ شده اما عملاً کمکی نکرد. بزودی اردوی بزرگ فروپاشید. شیخ احمد در دوک نشین بزرگ لیتوانی مستقر شد و بعنوان اسیر افتخاری در آنجا زندگی می کرد. در سال ۱۵۰۶ با میانجیگری دوک میخایل گلینسکی در شهر لیدا پیمان صلح منعقد گردید. خان کریمه متعهد شد با دریافت مبلغ ثابت سالانه (اوپامینکی) به دوک نشین بزرگ لیتوانی حمله نکند اما شاهزاده ها و میرزاها خود را در معرض خطر گذاشته لشگر کشی را ادامه دادند. یورشهای آنها در مواقعی که دوک نشین بزرگ و لهستان که متفق آن بود و تأمین نصف باج را بر عهده داشت پرداختهای مقرر را به تعویق می انداختند صورت می گرفت. مثلاً لشگر کشی بزرگ تاتارها بریاست شاهزاده های "بیتی" و "بورناش" در تابستان ۱۵۰۶ صورت گرفته و تاتارها در نبرد اطراف شهر کلتسک در تاریخ ۶ آگوست شکست کامل خوردند. سلاطین پیروز، اسیران را در اختیار قرار گرفته در املاک خود اسکان دادند. عقیده بر این است که بعضی از آنها در مینسک ساکن شدند و بنیان گذار مستعمره تاتارهای آن شهر شدند. بزودی با گرفتن اسیران جدید در اطراف شهر ویشنوتس در سال ۱۵۰۸ تعداد مهاجرین افزایش پیدا کرد. اسیران اشرافی باز خرید شده و میرزاهای اعزام شده به دوک نشین بزرگ لیتوانی در سال ۱۵۰۶ با ضمانت تاتارهای محلی به خدمت دوک نشین بزرگ استخدام می شدند و در ازای خدمت خود املاک می گرفتند. سرگذشت "ملک باشی" از دودمان کریمه ای شیرین را می توان بعنوان بازرترین مثال ذکر کرد. پس از بازخرید در سال ۱۵۰۸ با ضمانت دودمان لیتوانی-تاتاری آسانچوکویچ او در سال ۱۵۰۸ به خدمت اقتصادی پذیرفته شده و در ازای آن در سال ۱۵۲۰ ملک مجلل کروشین در استان نووگروودوک را در اختیار گرفت. سپس به درخواست خان کریمه "منکلی کرای" ملک باشی داوطلبانه به کریمه مراجعت کرد اما خانواده او در بلاروس مانده بود.

در نیمه دوم قرن شانزده گروه های جدید مسلمانان مهاجر شامل پناهندگان شهرهای کازان و آستاراخان که توسط تزار ایوان چهارم در سال ۱۵۵۲ و ۱۵۵۶ اشغال شده و همچنین تاتارهای تمریوک که نخواستند مسیحیت را بپذیرند به جمعیت تاتارهای دوک نشین بزرگ لیتوانی اضافه شدند. آخرین گروه بزرگ مسلمانانی که می خواستند به بلاروس پناه ببرند تاتارهای اردوی بوجاک بودند که در سال ۱۶۳۷ علیه خان کریمه آشوب برپا کردند.

در قرن شانزده تاتارهای بلاروس در جانب وطن جدید خود علیه لشگرهای مسکو و کریمه و در سالهای ۱۵۲۱-۱۵۱۹ به همراه نیروهای لهستانی علیه فرقه تتونیک می جنگیدند.

گمان می رود که در سال ۱۵۲۸ در دوک نشین لیتوانی جمعیت تاتارها حدود ۳۵۰۰ نفر بود. آنها امتیازات متعددی داشتند از جمله حق مالکیت بر زمین، حق انتخاب پیشه نظامی، برخی حقوق نجیب زادگان، حق پیروی از اسلام و غیره. آنها فقط نتوانستند زبان خود را حفظ کنند و احتمالاً یکی از دلایل اصلی این بود که مهاجرین تاتار از مناطق مختلف به بلاروس آمدند و به اردوها، دودمانها و قبایل مختلف تعلق داشتند و به گویشهای مختلف مغولی و ترکی صحبت می کردند. در وطن جدید آنها برای حفظ وحدت از یک زبان آن هم زبان بلاروسی استفاده می کردند.

از ابتدا تاتارهایی که ساکن بلاروس شدند به دو گروه اجتماعی اصلی تقسیم می شدند - نظامی (که در ازای خدمت نظامی ملک می گرفتند) و مستمندان بدون ملک که به هموطنان مرفه خود خدمت می کردند. اکثر تاتارها در نواحی روستایی بسر می بردند اما به گفته مؤلف دست نوشته تاتاری "رساله" مورخ ۱۵۵۸، تاتارها پس از آغاز مهاجرت در شهرهای بزرگ از جمله ویلنیوس، تروکی و

نو و و گرو دوک نیز مستقر می شدند. مسلماً تاتارهای فقیر امکان یادگیری پیشه های جدید بخصوص صنایع دستی، حمل و نقل و خرده فروشی را داشتند و تاتارهای با استطاعت مالی می توانستند خدمات خود را در آرتش ارباب رعیت و شهرداری پیشنهاد کنند. پیشه نظامی برای تاتارهای بلاروس اصلی محسوب می شد در حالی که زمین داری خیلی گسترش پیدا نکرد. در ضمن سنت زمین داری و کشاورزی در میان کوچ نشینان سابق رایج نبود. طبق صورت برداری املاک تاتارها در دوک نشین بزرگ لیتوانی در سال ۱۶۳۱ تاتارهای زمین دار حداکثر ۱۲۰ اسب سوار را در اختیار آرتش دوک نشین قرار دادند در صورتی که صد سال قبل از آن، در سال ۱۵۲۸ تعداد آنها بیش از ۶۰۰ نفر بود. بنا بر این، زمینهای تاتارها در حال انتقال به نجبای مسیحی بود.

آبادانی های تاتارها در بلاروس

بعضی از تاتارهای مقیم بلاروس جزء زمین داران ماندند و دیگران خرده بورژوا یا تابع نجباء شدند. دوکهای یانوش رادزیویل و گُستانتین اُستروژسکی، اسیران گرفته شده در نبرد کلِتسک و بازداشت شده در نبرد ویشنیوتس در سال ۱۵۰۸ را در مینسک در زمینهای خود اسکان دادند. این تاتارها که عملاً وابسته به ارباب رعیت بودند در حومه مینسک سکنی گزیدند. در سال ۱۵۸۶ اتباع جزء صلاحیت رادزیویل (۴۱ نفر از خرده بورژواها و ۱۳ نفر از تاتارها) مدرکی که وظایف آنها را تعیین می کرد را دریافت نمودند که طبق آن، مواردی از جمله پرداخت ۶ گروش از هر باغچه و قطعه زمین با خانه واقع در شهر، نامه رسانی، کار در مزرعه به دستور کارپرداز جزء وظایف آنها بود. در آن زمان فقط یک خانواده تاتاری قطعه زمین و بقیه باغچه داشتند. در سال ۱۵۹۲ یک تاتاری به نام خلیل علی اویچ مسئول مناطق در اختیار رادزیویل بود. پیشه اصلی تاتارهای مینسک تجارت، حمل و نقل، چرمسازی و خیاطی بود. تاتارهای مقیم مینسک بسیار پرانرژی، متحرک و گستاخ بودند - آغازگر دعوا بودند، از پرداخت عوارض گمرکی بابت کالاهای وارداتی اجتناب می کردند، در اولین فرصت دست به سلاح می زدند، همیشه اسلحه همراه خود داشتند. علاوه بر این، روشهای کار تجار تاتاری فاقد اصول بود. مثلاً دوک ایلیا لوکاشویچ مقیم منطقه ویلنسکی در سالهای ۱۵۹۵-۱۵۹۰ در زمینه حمل کالاها برای مساحتهای طولانی فعالیت می کرد از جمله از مینسک به ویلنیوس، سپس به پوزنان و شهرهای دیگر. وقتی که درشکه چیان او به نام اورکو احمدوویچ و میکولای یانوشویچ کالاهای محوله را از ویلنیوس به مینسک رساندند ناگهان به اتهام رغبت ناسالم بازداشت شدند. درشکه چیان به دادگاه شهر مینسک علیه اقدامات مقامات شهر که از

نظر آنها موجب خسارت شدند چونکه درشکه چیان نتوانستند کالاها را از ویلنیوس به لهستان برسانند شکایت کردند.

در پایان قرن شانزده تاتارهای صاحب زمین مالک خانه هایی در شهر مینسک نیز بودند. آنها در وهله اول قوانین شهر را می پذیرفتند و خرده بورژوا و صنعت گر می شدند. با پذیرفتن قانون ماگدبورگ دوکهای تاتار از داشتن لقب دوک خودداری می کردند. در این رابطه تاریخچه خانواده سلیمانویچ بسیار گویاست. آنها از دودمان مانگوت بودند و در سال ۱۵۰۰ شهرکی در اطراف مستیسلاول و سپس ملک سرگینفشینا در منطقه مینسک را از دوک بزرگ لیتوانی آلکساندر گرفتند. نبره های مانگوت، دوک عرض و دوک سلیمان زتسکویچ، ملک خود را فروختند و در سال ۱۵۹۸ به مینسک نقل مکان کردند. هدف قانون (امتيازات) دوک بزرگ لیتوانی و لهستانی "زیگیسموند واسا" که در سال ۱۶۰۶ تصویب گردید، تنظیم روابط حقوقی تاتارهای فقیر بود. طبق این قانون، فقط تاتارهایی که مقررات شهری را می پذیرفتند، خرده بورژوا می شدند و مالیاتهای لازم را می پرداختند می توانستند در زمینه تجارت فعالیت کنند. به این دلیل آقای سلیمان زتسکویچ که در سال ۱۶۱۷ بالادست تاتارهای مینسک بود لقب خرده بورژوا داشت و قانونی بودن خرید قطعه زمین که قبلاً مسجد در آن ساخته شده بود را در دادگاه ثابت می کرد. ساخت مسجد بیانگر این نکته است که در آن زمان حداقل ۱۰۰ مسلمان در مینسک بسر می بردند.

در سال ۱۶۲۰ "یان خالتسکی" مسئول منطقه در صلاحیت رادزیویل بود. ۴۷ خرده بورژوا شامل ۲۳ تاتار، روحانی، دامپزشک، کفاش و دو چرمساز در آن زندگی می کردند. همه آنها باغچه و فقط سه نفر از آنها قطعه زمین داشتند. در سال ۱۶۴۷ تاتارهای قزاق دوک "بگوسلاو رادزیویل" و یکی از شخصیتهای دولتی و نظامی "کریشتوف خودکویچ" که مسئولیت حفظ امنیت در هنگام جلسات دادگاه

دوک بزرگ لیتوانی را بر عهده داشتند در خیابان تانارسکایا بسر می بردند. در سال ۱۶۸۲ از ۶۳ خرده بورژوازی منطقه در صلاحیت رادزیویل ۲۱ نفر تاتار بودند که همه آنها باغچه و دو نفر قطعه زمین داشتند. خانواده "فورس" در جامعه تاتارهای مقیم بلاروس از اعتبار ویژه ای برخوردار بود. یان اولاسویچ فورس پس از سال ۱۶۵۵ دین کاتولیک را پذیرفته و بعنوان شهردار مینسک انتخاب شده و تا زمان مرگ در سال ۱۶۸۷ یعنی حدود ۲۰ سال این سمت را به عهده داشته است. آمار گیری انجام شده در منطقه تحت صلاحیت رادزیویل در سال ۱۶۹۵ از میان صاحبان ۳۰ قطعه زمین شهری به یان گرگوروویچ، ۱۰ زن تاتاری بیوه و مسجد (بعنوان مالک) اشاره می کند. به دستور رادزیویل از هر وولوکای زمین (حدود ۱۶،۸ هکتار) یک تاتاری با اسب و تجهیزات می باید خدمت سربازی می کرد. در سال ۱۷۷۵ فقط ۹ تاتاری در منطقه در صلاحیت رادزیویل زندگی می کردند اما ممکن است در سایر مناطق تعداد آنها بیشتر بود.

زمان ظهور تاتارها در شهر نوووگروودوک تاکنون روشن نیست. حداقل در نیمه دوم قرن شانزده آنها در نوووگروودوک حضور داشتند. در سال ۱۵۷۵ در نوووگروودوک یا اطراف آن یک روحانی زندگی می کرد که جامعه تاتارهای رادزیویل در اطراف نسویژ تابع او بود. در قرون ۱۸-۱۷ تعداد تاتارها در شهر نوووگروودوک افزایش قابل توجهی داشته و در سال ۱۷۹۵ به ۲۴۲ نفر رسید. در تاریخ ۲۹ مه ۱۷۹۲ دوک بزرگ استانیسلاو آوگوست پونیانوفسکی دستور ساخت مسجد در شهر نوووگروودوک را صادر کرده و این مسجد در سال ۱۷۹۶ ساخته شد. در سالهای آتی نیز تعداد مسلمانان در نوووگروودوک زیاد بود.

در شهر کلتسک نسبت درصد تاتارها بسیار کم بود. عقیده بر این است که پس از نبرد کلتسک در سال ۱۵۰۶ تاتارهای اسیر در این شهر مستقر شدند اما به

احتمال زیاد چنین عقیده ای مطابق با واقعیت نیست. برای اولین بار در سرشماری سال ۱۷۵۷ به خرده بورژوازی تاتاری که در خیابان زاکوستلنایای شهر کِلِتسک بسر می برد اشاره گردید. آمار گیری سال ۱۷۸۲ به پنج خانه تاتاری و صورت برداری سال ۱۷۹۱ به ده خانه تاتاری اشاره می کند. تاتارها صرفاً در خیابانهای زاکوستلنایای و اسلابادسکایا اسکان می گزیدند. از آغاز قرن نوزده خیابان زاکوستلنایای به تاتارسکایا تبدیل و در سال ۱۸۸۱ یک مسجد چوبی همانجا ساخته شده بود. شایان ذکر است که در سرشماری سال ۱۶۲۶ یک ترک به نام گالائیم در میان اهالی شهر کِلِتسک ذکر گردید اما پیشه او و چگونگی ورود از ترکیه به بلاروس روشن نیست.

برخی محققین، آغاز حضور مسلمانان در شهر اسلونیم را با جابجایی اسیران تاتاری از اطراف کِلِتسک در سال ۱۵۰۶ ربط می دادند اما ظاهراً این نظر مطابق با واقعیت نیست. البته در قرن شانزده تعداد قابل توجهی از مسلمانان در بلاروس مستقر شدند و لذا آنها می توانستند شهر اسلونیم را اشغال کنند. در قرن شانزده تاتارها در روستاهای روگوتنایا، لیادینکی و بُرکی در اطراف اسلونیم بسر می بردند. احتمالاً در نیمه اول قرن هفده آنها وارد خود شهر شدند. در سال ۱۶۴۴ کدخدای اسلونیم مارشال درگاه کازیمیر لئو ساپگا قانونی برای کارگاه های صنعتی تصویب و تاتارها را به آنها ملحق کرد. احتمالاً تاتارها در خیابان گاربارسکایا (تاتارها اغلب گاربیار یعنی چرمساز بودند) زندگی می کردند و در سال ۱۷۱۷ خیابان تاتارسکایا برای اولین بار در اسناد شهر اسلونیم ذکر گردید. تاتارهای اسلونیم معمولاً از اسیران سابق و مهاجرین روستاها و شهرکهای مجاور از جمله روگوتنایا، مولچادی، میشی و لُوسُوسنی بودند. یکی از مدارک مورخ ۱۷۷۲-۱۷۶۴ از میان اهالی اسلونیم به بنای ترک اشاره می کند. ظرف مدت طولانی مسجدی در اسلونیم وجود نداشت و اولین مسجد فقط در سال ۱۸۰۴ ساخته شد. طبق گزارش سرپرست خرده بورژواهای منطقه اسلونیم آقای بوژیوفسکی، تاتارهای شهر اسلونیم در سال ۱۸۳۲

در زمینه کشاورزی، فروش سبزیجات، ماهی گیری و حمل و نقل فعالیت داشتند. بعضی از آنها زمین داشتند، دیگران آن را از خرده بورژواها و نجباء اجاره می گرفتند. هیچ کدام از تاتارها رعیت نداشتند. در آن زمان تعداد ۱۵۷ تاتار در منطقه زندگی می کردند که ۱۳۸ نفر از آنها در زمینه کشاورزی و ۱۸ نفر در زمینه صنایع فعالیت می کردند و فقط دو خانواده حق داشتن لقب نجباء را دریافت کردند.

تاتارهای شهر میر که مهاجرین و اسیران جنگی بودند احتمالاً در قرن شانزده وارد این شهر شدند. سرشماری سال ۱۶۸۶ به دو خیابان تاتارسکایا در شهر میر اشاره می کند. خیابان تاتارسکایای خود شهر میر ۲۰ قطعه زمین با خانه های واقع در آنها را داشته که فقط دو خانه متعلق به تاتارها بود. خیابان تاتارسکایا که در حاشیه شهر پشت دروازه مینسک ۱۱ قطعه زمین با خانه ها داشت که ۲۰ خانواده از جمله ۱۲ خانواده تاتاری در آنها زندگی می کردند. در بخشهای دیگر شهر دو خانواده دیگر تاتاری بسر می بردند. شکایت تاتارها که در سال ۱۶۸۸ برای لیودویکا کارولینا رادزیویل ارسال شده بود گویای آن است که حداقل ۷ تاتار پیشه چرمسازی داشتند و بقیه احتمالاً درشکه چی و زارع بودند. در سال ۱۷۰۵ تعداد خانواده های تاتاری در خیابان تاتارسکایا ۷ و در کوچه بدون نام ۶ بود که دو نفر از میان آنها دامپزشک بودند. در یکی از مدارک اواسط قرن هجده اشاره گردیده که تاتارهای چرمساز شهر میر حدود ۱۰۰ عدد پوست برای کاخ میر و ۷۵ جفت چرم برای اجاره نشین شهر میر را تولید کردند. در سال ۱۸۰۹ صاحب کاخ میر دومینیک رادزیویل به تاتارهای محلی اجازه ساخت مسجد را داده بود.

میدل از جمله شهرهایی است که تاتارها نسبتاً دیر در آن ظاهر شدند. در سال ۱۷۹۵ تعداد خانواده های تاتاری در این شهر کم بود و آنها معمولاً پیشه کشاورزی و چرمسازی داشتند. در نیمه اول قرن نوزده تعداد تاتارها افزایش پیدا کرد.

قبرستان مسلمانان نیز در آن زمان تشکیل شد که قدیمی ترین سنگهای آن به سال ۱۸۲۸ بر می گردد. از سال ۱۸۳۰ ناحیه مسلمانان وجود داشت که در سال ۱۸۴۹ این تعداد به شصت و یک نفر می رسید. اولین مسجد شهر میادل پس از سال ۱۸۴۰ (زمان دقیق مشخص نیست) ساخته شد. در جریان جنگ جهانی اول این مسجد آتش گرفت و بعد از چند سال تاتاهاری میادل توانستند مسجد جدیدی بنا کرده و در سال ۱۹۲۳ افتتاح کنند. در آن زمان تعداد تاتارها در شهر میادل افزایش قابل توجهی داشته و در سال ۱۹۳۸ به ۲۴۳ نفر رسید. در سال ۱۹۴۴ مسجد توسط پارتیزانها سوزانده شده و پس از آن بازسازی نشد اگرچه مسلمانان در میادل زندگی می کردند. در سال ۱۹۸۹ تعداد تاتارها در آن شهر نود نفر بود.

تقریباً در آغاز قرن نوزده تاتارها وارد شهرک ویدزی (استان ویتبسک) شدند. آنها نیز پیشه چرمسازی و جالیز کاری داشتند. حوزه مسلمانان محلی در سال ۱۸۱۹ دارای روحانی بود. زمان دقیق ساخت مسجد در شهرک ویدزی مشخص نیست. طبق برخی مدارک این مسجد در سال ۱۸۵۷ و طبق مدارک دیگر در ۱۸۶۵-۱۸۶۰ در قطعه زمین تخصیص داده شده توسط مقامات شهر ساخته شد. یکی از معاصرین نوشته که مسجد محلی "با کلیسای مسیحی تفاوتی ندارد فقط روی مناره به جای صلیب هلال قرار دارد". مسلماً ساخت مسجد در گسترش حوزه مسلمانان تأثیر گذار بود. در دهه ۸۰ قرن نوزده تعداد مسلمانان ۶۰۰ نفر بود و آنها در مناطق نوووالکساندروفسکی، اسونتیانسکی و دیسنسکی بسر می بردند. این مسجد نیز در زمان جنگ جهانی اول سوخت. مدت طولانی مسجد جدید ساخته نمی شد. به جای آن در سال ۱۹۲۷ عبادتگاهی ساخته شد که بعنوان نمازخانه نیز استفاده می شد. در سالهای ۱۹۳۴-۱۹۳۳ ساخت مسجد با منابع دولتی ادامه پیدا کرد (در آن زمان شهرک ویدزی جز لهستان بود) و افتتاحیه رسمی آن در ۱۵ ژوئیه ۱۹۳۴ صورت گرفت. این مسجد جنگ جهانی دوم را پشت سر گذاشته اما پس از آن تعطیل و ویران شد. در

سال ۱۹۲۳ در ویدزی ۹۴ تاتار زندگی می کردند و در سال ۱۹۳۷ تعداد مسلمانان ۷۵۰ بود. مقبره های مسلمانان هم در ویدزی و هم در اسویانتسیانی وجود داشت.

شهر دُکشیتسی احتمالاً در نیمه دوم قرن نوزده به محل اقامت تاتارها تبدیل گردید. یک نمازخانه در آنجا قرار داشت که در زمان جنگ جهانی اول آتش گرفت. در زمان بعد از جنگ در سالهای ۱۹۳۰-۱۹۲۵ نمازخانه جدید ساخته شد. در سال ۱۹۳۷ حوزه مسلمانان دُکشیتسی ۴۵۶ مؤمن داشت.

زمان ورود تاتارها به شهر گلوبوکویه را به نیمه دوم قرن نوزده نسبت می دهند. اکثر آنها پیشه چرمسازی داشتند. تا سال ۱۹۱۴ مسلمانان شهر گلوبوکویه جزء حوزه ویدزی بودند اما پس از الحاق گلوبوکویه به لهستان به حوزه دُکشیتسی منتقل شدند. در سال ۱۹۳۱ مسلمانان شهر گلوبوکویه نمازخانه ای که شعبه نمازخانه دُکشیتسی محسوب می شد را در خیابان دُکشیتسکایا ساختند اما در سال ۱۹۴۴ این مکان در آتش سوخت و پس از آن دیگر بازسازی نشد. در سال ۱۹۸۹ تعداد ۱۲۷ تاتار در گلوبوکویه زندگی می کردند. مسلمانان محلی را در قبرستانهای دُکشیتسی و آمبروزویچی دفن می کردند.

از قرن شانزده تاتارها در شهر ایویه مستقر شدند. این شهر یکی از معروف ترین آبادی های تاتاری محسوب می شد. که در سال ۱۵۶۱ چهار و در سال ۱۵۹۸ چهارده خانواده تاتاری در آن زندگی می کردند و منطقه اصلی سکونت آنها موراوشینا و پیشه های اصلی زراعت و باغچه داری بود. اطلاعات به جا مانده در خصوص تعداد تاتارهای مقیم شهر ایویه به شرح زیر است: در سال ۱۷۹۵ - ۱۴۱ نفر، در سال ۱۸۵۱ - ۵۱۰ نفر و در سال ۱۸۸۵ - ۸۶۷ نفر. در واقع تاتارهای ایویه یکی از بزرگ ترین و تأثیر گذار ترین جامعه های تاتاری بلاروس بودند. همچنین پس از سفرهای کاری به امریکا آنها ارتباطات با تاتارهای امریکا را حفظ کردند. با

این حال ظرف مدت طولانی مسجدی در ایویه وجود نداشت و فقط در سال ۱۸۸۴ با تأمین اکثر منابع توسط کنتس الفریدا زاموئیسکایا ساخته شد. این مسجد از جنگ جهانی اول سالم درآمد، در سال ۱۹۲۲ با تأمین منابع توسط تاتارهای امریکا تعمیر شد و پس از جنگ جهانی دوم نیز سالم ماند. وحدت مسلمانان محلی امکان دفاع از مسجد در مقابل مقامات شوروی که سعی می کردند آن را ببندند را فراهم ساخت. در واقع مسجد ایویه تنها مسجد فعال بلاروس در زمان شوروی بود. در سال ۱۹۸۹، ۶۲۲ تاتار در آن شهر زندگی می کردند.

نِکراشونتسی یکی از قدیمی ترین آبادی های تاتارهای بلاروس است. عقیده بر این است که در سال ۱۴۱۵ در این روستا مسجد وجود داشت اما هیچ سندی در این رابطه به جا نمانده است. می توان با اطمینان گفت که تاتارهای مقیم نِکراشونتسی از پایان قرن پانزده - آغاز قرن شانزده در آنجا حضور داشتند. احتمالاً از قرن شانزده در این منطقه مسجد وجود داشته است. در سال ۱۸۳۲ هفت خانواده تاتاری (در مجموع ۳۱ نفر) در نِکراشونتسی زندگی می کردند. حوزه مسلمانان نِکراشونتسی منطقه لیدسکی را نیز در بر می گرفت و در سال ۱۷۹۵ تعداد ۲۱۷، در سال ۱۸۵۱ - ۳۶۴ و در سال ۱۸۸۵ - ۲۹۱ مؤمن به آن تعلق داشتند. در سال ۱۹۱۵ در هنگام عملیات جنگی مسجد نِکراشونسکایا آتش گرفت. در بین جنگها نِکراشونتسی جز لهستان بود. مسجد کوچک جدیدی با تأمین منابع توسط دولت و سرهنگ یعقوب رومانویچ در سال ۱۹۲۶ ساخته شد که پس از جنگ جهانی دوم سالم ماند ولی توسط مقامات شوروی در دهه ۵۰ قرن بیست برچیده شد. در سال ۱۹۹۸ چهار خانواده تاتاری در نِکراشونتسی زندگی می کردند.

در قرن شانزده تاتارها وارد روستای گووچیتسی (استان گروندا) شدند. گمان می رود که در آغاز قرن شانزده این روستا از سوی دوک بزرگ لیتوانی

آلکساندر به مترجم او مرتضی بوگاتیرویچ اعطاء گردید. در سال ۱۵۲۲ دوک بزرگ زغمونت پیر این بخشش را تأیید کرد. احتمالاً مرتضی بوگاتیرویچ بنیان گذار مسجد در لُووچیتسی و همچنین دودمان لووچینسکی (نام بوگاتیرویچ-لووچیتسکی نیز استفاده می شد) بود. همچنین روستای لُووچیتسی به دلیل داشتن مزار چابان مقدس اولیا کانتوس در قبرستان مسلمانان بسیار معروف است. در نیمه اول قرن هجده روستای لُووچیتسی مرکز حوزه مسلمانان که بخش عمده منطقه نووگروودسکی را در بر می گرفت بود. خود مسجد شهر نووگروودوک شعبه ای از مسجد لُووچیتسی محسوب می شد اما تعداد تاتارها در لُووچیتسی زیاد نبود. در قرن شانزده تعداد محدود خانواده ها و در سال ۱۹۳۸ - ۳۸ تاتار در آنجا زندگی می کردند. پس از جنگ جهانی دوم تاتارهای محلی به اماکن دیگر نقل مکان کردند و بنا بر این تا پایان قرن بیست فقط یک خانواده تاتاری در آنجا مانده بود. مسجد لووچیتسکایا دو جنگ جهانی را گذرانده اما در هنگام حکمفرمایی نظام کمونیستی بسته و با گذشت زمان ویران شد. گمان می رود که ساختمان چوبی آن در دهه های ۲۰ و ۳۰ قرن نوزده ساخته شده بود.

روستای اُسموُلُوُو که میان شهرهای نِسویژ و اِکتسک قرار دارد از دیرباز محل سکونت تاتارها بوده است. سرشماری سال ۱۵۵۳ برای اولین بار به تاتارهای این منطقه اشاره می کند. در آن زمان از ۱۱ خانواده ۱۰ تا تاتاری بودند. در سال ۱۵۶۳ فقط تاتارها در روستای اُسموُلُوُو زندگی می کردند و حدود ۲۷۷ هکتار زمین در اختیار داشتند. در سال ۱۵۷۵ در میان تاتارهای اُسموُلُوُو به امام و مارشال اشاره گردید. مسجد محلی در آثار قرن هفده ذکر شده و به نظر می رسد بارها بازسازی شده است. در سالهای ۱۹۲۵-۱۹۲۶ مسجد جدید چوبی ساخته شده بود. در آن زمان تعداد مسلمانان حوزه اُسموُلُوُو ۲۵۰ نفر بود اما فقط ۲ خانواده تاتاری در خود اُسموُلُوُو زندگی می کردند. پس از جنگ جهانی دوم اکثر تاتارهای محلی به لهستان

نقل مکان کردند و در سال ۱۹۶۲ به دستور مقامات شوروی مسجد تخریب شد. با این حال مقبره تاتاری در اطراف اُسمولوُوُو به جا مانده است.

در روستای لیاخوِیچی تاتارها از قرن هفده زندگی می کنند اما در ابتدا تعداد آنها زیاد نبود. جامعه قابل توجه تاتاری در پایان قرن هجده در آنجا شکل گرفت. مسلمانان محلی تا سال ۱۸۱۵ که مسجد خود را ساختند به حوزه اُسمولوُوُو تعلق داشتند. در سال ۱۸۴۹ تعداد ۲۳۴ تاتاری در لیاخوِیچی زندگی می کردند. در سال ۱۸۸۴ امام لیاخوِیچی طرح مسجد جدید را به مسئولین محلی جهت بررسی ارائه داد اما سرنوشت آن معلوم نیست. در سال ۱۹۱۷ در زمان جنگ جهانی اول، مسجد لیاخوِیچی توسط سربازان روسی ویران شده بود. در زمانی که لیاخوِیچی جز لهستان بود در دانشگاه ویلنیوس مسابقه طرحهای مسجد جدید در میان دانشجویان برگزار شده و خانم آنا شچاوینسکایا جایزه اول را از آن دریافت کرد. ساخت مسجد بر اساس طرح او در سال ۱۹۲۸ به پایان رسید. تأمین منابع را دولت لهستان، مهاجرین تاتاری امریکا و شاه مصر فؤاد اول بر عهده گرفته بودند. در سال ۱۹۳۷ تعداد مسلمانان در حوزه لیاخوِیچی ۱۹۹ نفر بود. بعد از جنگ جهانی دوم (در سال ۱۹۵۲ یا ۱۹۵۶) به دستور مقامات شوروی مسجد خراب شده بود. جمعیت تاتارهای لیاخوِیچی در سال ۱۹۹۸ به ۵۲ نفر رسید.

بطور کلی از میان جمعیت شهری بلاروس در پایان قرن هجده - آغاز قرن نوزده نسبت درصد مسلمانان حدود ۰,۵٪ (۵۲۱ نفر طبق آمار ناکامل روسیه) بود. مسلماً اکثر آنها تاتارهای محلی بودند و در شهر بوریسوف (۲ نفر)، نووگروُدوک (۱۸,۹٪ کل جمعیت)، مینسک (۱۳۹ نفر یا ۱,۵٪ جمعیت) و گُویس (۶۱ نفر یا ۳,۴٪ کل جمعیت) زندگی می کردند. در دهه ۲۰ قرن نوزده مسلمانان در میان جمعیت ویلیکا (۱ نفر)، گروندا (۴ نفر)، روگاجیوف (۱ نفر)، لیدا (۶۵ نفر یا ۲,۵٪ کل

جمعیت) و اسلونیم (۱۲۸ نفر یا ۲,۴٪ کل جمعیت) ظاهر شدند. تعداد مسلمانان در شهر نووودوک از ۳۱۹ تا ۲۹۵ کاهش و در مینسک تا ۲۰۰ نفر (۱,۲٪ جمعیت شهر) افزایش یافته بود. اما نباید فراموش کرد که تعداد قابل توجهی از تاتارها در شهرکها و روستاها بسر می بردند که هیچ آماری در رابطه با تعداد آنها در دست ما نیست.

مقام و منزلت یکی از اهالی پولاتسک. ارتباطات دیپلماتیک با شاهنشاهی ایران

گسترش روابط با کشورهای شرقی توأم با اتفاقاتی بوده که نمی توان آنها را عادی خواند. سرگذشت یکی از اهالی شهر پولاتسک که مقام و منزلت غیر منتظره داشت را می توان بعنوان مثال ذکر کرد. در سال ۱۵۹۳ دبیر سفارت امپراطور اتریش رودولف دوم در روسیه در گزارش خود اشاره کرد که سفیر امپراطور در مسکو با سفیر ایران حاجی خسرو دیدار داشت. جزئیات بسیار جالب توجه در خصوص مشارالیه ذکر گردید: "حاجی خسرو اهل لیتوانی بود اما در دوران جوانی در شاهنشاهی ایران اسیر شد و سپس به مقام و احترامات عالی رسید". یکی از سران نظامی روسیه فیودور ترویکوروف به نوبه خود چنین گزارشی را به دولت خود ارائه داده بود: "ایشان اهل لیتوانی شهر پولاتسک است." بنا بر این، حاجی خسرو در پولاتسک به دنیا آمده بود. در خصوص نام قبلی دیپلمات ایرانی اطلاعی به جا نمانده است. او در وطن جدید مسلمان شد و زبان فارسی یاد گرفت. در دربار شاه عباس حاجی خسرو سمت مترجم داشته و با گذشت زمان از نردبان دیپلماتیک بالا می رفت. در سال ۱۵۸۹ او از هیأت سفارت مسکو که از اصلیت بلاروسی حاجی خسرو مطلع بودند پذیرایی می کرد و در همان سال عضو هیئت اعزامی به مسکو شد. در ساهای ۱۵۹۴-۱۵۹۲ حاجی خسرو در رأس هیأت شاهنشاهی اعزامی به مسکو به دربار تزار فیودور ایوانویچ بود. در راه بازگشت حاجی خسرو بسیار فعالانه دنبال خواهر خود که احتمالاً به همراه او پولاتسک را ترک کرده بود می گشت و او را در شهر کاسیموف نزد دوک تاتاری یوسف پیدا کرد. حاجی خسرو تقاضای آزاد کردن خواهر خود از اسارت را به تزار مسکو ارسال کرده و موافقت او را گرفته بود.

خواهر حاجی خسرو به همراه او به ایران رفت. پس از آن سرنوشت ایرانی پولاتسک الاصل معماست.

بطور کلی برقراری روابط دیپلماتیک شاهنشاهی ایران با دوک نشین بزرگ لیتوانی به نیمه دوم قرن پانزده بر می گردد. در سال ۱۴۷۴ هیأت ایرانی با دوک بزرگ لیتوانی کازیمیر یوگایلوویچ دیدار داشت. یک ونیزی به نام کاترینو زنو، شاه را معرفی کرد. در سال ۱۵۱۶ سفیر ایران راهب کلیسای مارونی پتر از سلطنت یوگایلو بازدید کرد. اطلاعاتی در خصوص ارتباطات دیپلماتیک با شاهنشاهی ایران تا قرن شانزده به جا نمانده است اگرچه مشترک المنافع لهستان-لیتوانی می توانست از ایران بعنوان وزنه متقابل ترکیه استفاده کند. ارتباطات مستقیم مشترک المنافع لهستان-لیتوانی و شاهنشاهی ایران آسان نبود به دلیل اینکه هم هیأت هم کاروانهای تجاری می باید از قلمرو کشورهای ثالث از جمله ترکیه و دوک نشین بزرگ مسکو که روابط صلح آمیز با آنها به ندرت وجود داشت عبور کنند. ظاهراً روابط متشنج با ترکیه به نفع مشترک المنافع لهستان-لیتوانی نبود چرا که در این صورت حملات ترکها و تاتارهای کریمه به زمینهای بلاروس و اوکراین بیشتر می شد.

در سال ۱۵۹۹ شاه عباس تحت تأثیر ماجراجوی انگلیسی انتونی شیرلی هیأت بزرگی عازم اروپا کرد که علاوه بر امپراطوری مقدس رم، انگلستان، اسپانیا، فرانسه و ونیز، می بایست از مشترک المنافع لهستان-لیتوانی نیز بازدید و در خصوص ایجاد بزرگ ترین اتحادیه علیه ترکیه توافق کند. چنین وضعیتی موجب نگرانی شدید مسکو شده بود. هیأت اعزامی را به مشترک المنافع لهستان-لیتوانی راه ندادند و راه غیر مستقیم شمالی از شهر خولموگوری را به اعضای آن پیشنهاد کردند. از طریق دادن رشوه بزرگ به یکی از دیپلماتهای ایرانی روسها توانستند نامه ها و هدایای شاه

ایران به شاه لهستان و دوک بزرگ لیتوانی زیگیسموند واسا را بدزدند بطوری که در نهایت هیأت ایرانی به پایتخت مشترک لهستان-لیتوانی نرسید.

در سال ۱۶۰۱ نماینده دیپلماتیک زیگیسموند واسا تاجر وارشو بنام شِفر موراتویچ به ایران سفر کرد. هدف رسمی از مأموریت او خرید پارچه و اسلحه فولادی برای زیگیسموند واسا اعلام شده بود. ترتیبات سفر بر عهده مترجم زبانهای ترکی، فارسی و عربی دربار به نام پان دزِرژک بود. شِفر موراتویچ چندین بار با شاه عباس دیدار داشت و نامه ای دست نویس برای زیگیسموند را از او دریافت کرد. در سال ۱۶۰۲ زیگیسموند به سلامت به مشترک المنافع لهستان-لیتوانی برگشت. گمان می رود مقامات آن کشور از او بعنوان مأمور سری دیپلماتیک برای بررسی و برقراری روابط دو جانبه با شاهنشاهی ایران استفاده کردند.

اطلاعات زیادی در خصوص ارتباطات بعدی بین دو کشور در دست نیست. هیأت ایرانی در سالهای ۱۶۰۵ و ۱۶۰۹ به ایران سفر کردند. شاه عباس حداقل ۲ نامه را به زیگیسموند واسا ارسال کرد (یکی از آنها در سال ۱۶۲۴). در سال ۱۶۳۰ مشترک المنافع لهستان-لیتوانی نامه ای از شاه صفی اول حاوی اظهار اطمینان در ارتباطات دوستانه را دریافت کرد.

مد برای شرق و شرق گرایی در فرهنگ بلاروس

روابط مسالمت آمیز و نظامی با عالم اسلام موجب پیدایش مد برای شرق و شرق گرایی در فرهنگ بلاروس شده است.

مستندات بایگانی رادزیویل در خصوص ورود اشیاء با شکوه شرقی به بلاروس تعریف می کنند. مثلاً در سال ۱۶۲۷ صورت برداری اموال حاکم کاخ ویلنیوس یانوش رادزیویل انجام گرفته و توجه ویژه ای به تهیه فهرست اسلحه و تجهیزات نظامی و همچنین لباس و ابزار خانگی مبذول شده بود. توصیف آنها نشان می دهد که این همه ابزار و تجهیزات به مثابه موزه آثار بسیار ارزشمندی بود. از میان اشیاء به موارد ذیل اشاره می شود: "یراق زرین اسب با کمربندهای ترکی تزئین شده با فیروزه و یاقوت"، "یراق با شکوه مطلا، ساخت شهر دیاربکر روی روبان ملون ابریشمی با زیور فیروزه ای و تکه های یشم"، "یراق عربی مطلا پر تزیینات گوناگون"، "دو تا چوب سیگار مطلای عربی"، "زین ارغوانی ساخت ترکیه، تزئین شده با طلای ترکی"، "زین مخملی با تزیینات طلایی و نقره ای، فیروزه و یاقوت، با کمر بند ترکی"، "دو جفت رکاب مطلای برنجی"، "عرق گیر آسب از گلیم ایرانی با حاشیه های ابریشمی"، "عرق گیر آبی ایرانی با گل و حاشیه ابریشم آبی"، "غداره دیاربکر با تزیینات یشم، فیروزه و یاقوت"، "شمشیر اسلامی با قاب طلایی و تسمه های ابریشمی"، "ترکش چرمی خاکستری با گلدوزی طلایی و نقره ای، حاشیه های نقره ای و تسمه ها، با کمان ترکی و ۱۶ تیر تزئین شده با فیروزه"، "حمایل اطلس قرمز با گلدوزی طلایی و نقره ای"، "رو انداز جدید ایرانی از ابریشم قرمز و گلدوزی طلایی برای کف"، "رو انداز لجوردی ایرانی با گلدوزی طلایی برای کف"، "پتوی سفید ایرانی با گلدوزی طلایی و ابریشمی"، "پتوی سفید آجیده شده ایرانی"، "روتختی ایرانی با پوست قاقم".

جای تعجب است که کالوینسک یانوش رادزیویل که دین او زندگی ساده و فروتنی را می طلبید توانست چنین گنجی را جمع آوری کند. البته بعضی یادداشتها نشان می دهند که بسیاری از اشیاء قدیمی است و در زمان اجداد یانوش رادزیویل در انبارهای این دودمان قرار گرفتند. باید این نکته را در نظر داشت که از فهرست بزرگ اشیای کلکسیون فقط آثاری که بطور مستقیم بر اصلیت شرقی آنها تأکید شده انتخاب گردید در حالیکه ده ها اثر دیگر از جمله ابریشمی و تزئین شده با فیروزه و یشم در فهرست ذکر گردید که به احتمال زیاد نیز شرقی است.

در فهرست اشیاء گنجینه رادزیویل که در آغاز قرن هجده در نسویژ تهیه شده بود نیز به اشیاء شرقی اشاره می شود: "سه فرش ایرانی با گلدوزی طلایی"، "شمشیری که توسط زیگیسموند آگوست به نیکولای رادزیویل سیاه تقدیم گردید" و غیره.

حجم بالای پارچه های شرقی که در اسناد رادزیویلها نیز ذکر گردید وارد بلاروس می شد مثلاً دمشق (پارچه ابریشمی ساخت دمشق)، پارچه چینی نقش دار، ابریشم، بخالر (ساخت بخارا)، بارخان و غیره. یکی از مدارک و نیز به ورود پارچه های تبریز به بلاروس در پایان قرن شانزدهم اشاره می کند. شمشیرهای با تزیینات مجلل که البته فقط در رژه ها قابل استفاده بود را از کربلا می آوردند و این شمشیرهای کربلایی عنصر لباس طبقه مرفه جامعه شده بود.

واسطه های ارمنی

در قرون ۱۷-۱۶ مبادلات تجاری بلاروس با کشورهای شرقی در دست ارمنی ها بود. با داشتن آبادی های متعدد در خاور نزدیک، قفقاز جنوبی، اطراف دریای سیاه، اروپای مرکزی و شرقی و همچنین با تسلط بر زبانهای شرقی و اروپایی، ارامنه توانستند راه های تجاری را در همه کشورهای منطقه ایجاد کنند. پارچه ها و لباس گران شرقی، فرش، کمربندهای تزئین شده با گلدوزی طلایی، چادرهای ترکی، اسلحه شرقی و بخورات جز "کالاها ی ارمنی" محسوب می شدند.

تجار ارمنی و همچنین کاسبان و سرمایه داران خانواده مجارسکی نقش ویژه ای در تاریخ بلاروس ایفا کردند. آوانس مجارسکی همانطور که گمان می رود در مجارستان به دنیا آمد که نام خانوادگی او این نکته را تأیید می کند. در سال ۱۷۴۰ او کارگاه تولید کمربندهای شرقی با تزئینات طلایی را در کارخانه سلاطین پوتوتسکی در شهر استانیسلاووف در اوکراین راه اندازی کرد. در سال ۱۷۵۸ آوانس مجارسکی از سوی میخال کازیمیر رادزیویل ریبانکا به نسوژ که در آنجا نیز کارخانه مشابه تشکیل شده بود دعوت گردید. در دهه ۶۰ قرن هجده کارخانه نسوژ به دلیل انتقال تولید کمربندها به اسلوتسک تعطیل شد. آوانس مجارسکی که در سالهای ۱۷۷۶-۱۷۷۷ کارخانه اسلوتسک را اجاره کرد نیز نقل مکان کرد. در وطن جدید آوانس کاتولیک شد (و نام یان را گرفته بود) و به لقب نجیب زاده دست یافت. او در سال ۱۸۰۰ یا ۱۸۰۱ درگذشت و پس از آن کار تولید کمربند به پسر او به نام لئون که در سالهای ۱۸۰۷-۱۷۷۷ کارخانه اسلوتسک را اجاره می کرد منتقل گردید. کارخانه اسلوتسک با مدیریت لئون در زمینه صنایع ظریف به اوج رونق رسیده و کمربندهای اسلوتسک جز گنجینه فرهنگ بلاروس شده است.

سرگذشت طبیبی از نووگرودوک

یکی از شخصیت‌های بسیار جالبی که بلاروس را با کشورهای اسلامی ربط می‌دهد خانمی به نام سالومیا روس‌سکایا است که در سال ۱۷۱۸ در اطراف شهر نووگرودوک به دنیا آمد. ایشان با طبیب آلمانی یعقوب خالپیر ازدواج کرده و بلافاصله به‌مراه او به استانبول رفت. این خانم جوان تحت تأثیر زیبایی و عظمت پایتخت ترکیه قرار گرفته بود. توصیف استانبول بخش عمده‌ای از دفتر یادداشت خاطرات او را تشکیل می‌دهد. سالومیا از همسر خود و یک پزشک عراقی دیگر معالجه بیماری‌های ساده چشم را آموخته و به تدریج تجربه او بیشتر شد و مقامات شهر اجازه طبابت را به او دادند. ابتدا سالومیا بیماری‌های چشم خانمها و سپس بیماری‌های دیگر زنان و مردان را معالجه می‌کرد. رفتن به خانه‌های بیماران بین خانمهای مسلمان مرسوم نبود اما سالومیا مسیحی بود و این رسم ربطی به او نداشت. در سال ۱۷۳۵ یعقوب خالپیر برای کار به بوسنی رفت و بعد از مدتی سالومیا لباس مردانه بر تن کرده و دنبال همسرش رفت. راه او پر از سختیها بود اما سرانجام سالومیا همسر خود را در صوفیه دید و در همان جا به حرم پاشای کوپرو-الو استخدام شد. همسر سالومیا که برای معالجه مفاصل در آبهای معدنی محلی به صوفیه آمد با طبیب اسیر ایتالیایی در آنجا بود که در آینده نسخه‌نویسی به زبان لاتین را به سالومیا یاد داده و کتابهای خود را به او منتقل کرده بود. با کمک آن طبیب ایتالیایی سالومیا یک دوره کمابیش منظم پزشکی را گذراند.

پس از مرگ همسر سالومیا ۵ افسر اتریشی از جمله همسر آینده خود اسلونی به نام یوژف فُرتونات که نام خانوادگی آلمانی کاپوس فون پیخِل اشتاین داشته را از اسارت بازخرید و در سال ۱۷۳۹ به‌مراه آنها ترکیه را ترک کرد. سالومیا سالهای بعدی را در بلاروس در شهر نسویژ در خدمت دوک میخال کازیمیر

رادزیویل گذراند. در بلاروس سالومیا پیشه طبابت را ادامه داد و حتی لقب دکتر را به خود داد. سالومیا به پایتخت روسیه سن پترزبورگ با هدف دریافت اجازه عودت اسیران بازخرید شده که توسط سربازان روسیه بازداشت شده بودند از ملکه آنا ایوانوونا رفت. در سن پترزبورگ سالومیا توانست جز افراد نزدیک به ملکه شود و در سطح عالی طبابت را ادامه دهد. سالومیا با هدایای ملکه به وطن برگشت.

پس از چند سال سالومیا روسیتسکایا تصمیم گرفت مجدداً بخت خود را در استانبول بیازماید. به دلیل معالجه فوری بیماری ها او بزودی احترام و اعتماد مردم را کسب کرد. سالومیا، برادرزاده ینی چری بزرگ را ظرف مدت ۴۰ روز از نابینایی نجات و خواهران سلطان مصطفی سوم آیشه و آسمو را نیز شفاء داد. در حرم سلطان نیز اغلب نیاز به توصیه ها و کمک او بود. بزودی سالومیا روسیتسکایا طبیب درباری این حرم شد.

آخرین اطلاعات موجود در خصوص سالومیا این است که در سال ۱۷۶۰ او عازم سرزمین مقدس شد اما سرنوشت بعدی او نامعلوم است.

سالومیا، سرگذشت بیماند خود را در خاطراتی با عنوان "پژواک سفرها و حوادث زندگی من که به دنیا عرضه شده است" توصیف کرد. این خاطرات شبیه رومان ماجرابی بوده و جزئیات زندگی اقوام، کشورها و شهرهای مختلف بخصوص استانبول، خواننده را متحیر می کنند. یکی از فصول خاطرات به جشنی به مناسبات تولد دختر سلطان اختصاص یافته است. در آن روز صنعت گران نمادهای صنایع خود را در خیابانهای شهر می بردند و شهر با پارچه ها و فرشهای رنگارنگ و چراغانی تزئین شده بود. شب کنار دریا آتش بازی بود.

سالومیا روستسکایا اولین زن خاطره نویس بلاروس شد که اثر مثبت نیز در
استانبول بجا گذاشته است. خاطرات او در سال ۱۹۹۳ در مینسک منتشر گردید.

طرز زندگی مسلمانان بلاروس در قرن نوزده - اوایل قرن بیست

در پایان قرن هجده در نتیجه تقسیمات مشترک المنافع لهستان-لیتوانی (در سالهای ۱۷۷۲، ۱۷۹۳ و ۱۷۹۵) زمینهای بلاروس جزء امپراطوری روسیه شده بود. دولت روسیه با توجه به اصل و نسب مسلمانان محلی "از قوم دلیر و رک گو" (نقل قول از ملکه کاترین دوم)، آنها را کاملاً مناسب برای خدمت در ارتش امپراطوری خواند. در سال ۱۷۹۷ هنگ ویژه ده اسوارانی پینسک از تاتارهای محلی تشکیل شد. این هنگ، واحد داوطلبانه نظامی بود. ابتدا مسلمانان بلاروس خدمت سربازی اجباری نداشتند و می توانستند حق و حقوق نجیب زادگان امپراطوری روسیه را دریافت کنند (بسیاری از تاتارها از این فرصت استفاده کردند). تاتارهای نجیب زاده می توانستند رعایای مسیحی داشته باشند اگرچه سایر مسلمانان امپراطوری روسیه چنین اجازه ای را نداشتند. بعضی از مسلمانان بلاروس نتوانستند نجیب زادگی خود را ثابت کنند و با همانند سایر طبقات اجتماعی در زمینه کشاورزی فعالیت می کردند. بعضی ها نیز پیشه باغچه داری یا صنایع داشتند یا در شهرها و شهرکها خدمت می کردند. تاتارهای ملأک خیلی ثروتمند نبودند و بندرت بیش از ۱۰۰ رعیت داشتند.. بعضی از تاتارها افسر ارتش بودند.

دانشمند شرق شناس آنتون موخلینسکی در اواسط قرن نوزده تاتارهای محلی را بدین گونه توصیف می کرد: "اکثر آنها قد بلند و خوش اندام بودند، موی سیاه و چهره گندم گون داشتند، خطوط چهره و قد و قامت آنها به چشم می خورد، آنها خوش رفتار، خردمند، میهمان نواز، بی آزاد و متعادل هستند... از نظر اخلاق بسیار راست گو، مهربان و با محبت، در صلح و دوستی در کنار دیگران زندگی می کنند اما با آنها در هم نمی آمیزند. تقریباً هیچ وقت همدستی آنها در پرونده های جزایی افشاء نشد. در زندگی روزمره بسیار صلح دوست هستند و بندرت دعوا و

دشمنی بین آنها صورت می گیرد". همان نویسنده اشاره می کرد که تاتارهای محلی سعی می کردند الفبای عربی را به فرزندان خود یاد دهند.

به دلیل عدم وجود آمار مناسب در قرن نوزده نمی توان تعداد دقیق مسلمانان مقیم بلاروس را تعیین کرد. اما بعضی ارقام در آثار مختلف پیدا می شود. در سال ۱۸۵۳ در منطقه ویلنیوس ۱۸۷۴ مسلمان (از جمله ۳۳۳ نفر در خود شهر ویلنیوس)، در منطقه گرونا ۱۵۴۳ و در منطقه مینسک ۱۵۰۰ (شامل ۴۰۰ نفر در شهر مینسک) بود. اما داده های دیگر هم هست. تعداد مسلمانان محلی دائماً افزایش پیدا می کرد. مثلاً در سال ۱۸۹۷ در منطقه مینسک تعداد آنها به ۴۶۱۹ نفر و در سالهای ۱۹۱۵-۱۹۱۲ به ۵۳۶۴ نفر رسیده بود.

مسلمانان محلی دین، آداب و رسوم خود را حفظ کردند. در قرن نوزده - آغاز قرن بیست مسلمانان شهرها و شهرکها معمولاً پیشه چرمسازی و باغچه داری و در روستاها پیشه کشاورزی و پرورش غاز و اردک داشتند. بچه ها از هفت سالگی در خانه مشغول یادگیری نحوه خواندن نماز و مراسم اسلامی تحت نظارت معلم ویژه (حاجی) بودند و سپس تقریباً همه آنها به دبستان می رفتند. عده ای از تاتارهای مسلمان در شهرها در ارگانها و مؤسسات دولتی خدمت می کردند. فعالیت بازرگانی در میان تاتارهای محلی مرسوم نبود.

مقامات تزاری با اجرای سیاست لطمه زدن به نجیب زادگان محلی که مداوم علیه سلطه روسیه بر می خاستند، تاتارهای محلی را جز متفقین خود ساخته بود. مسیحیان کاتولیک برای اثبات اصالت نجیب خود می باید روند طولانی را طی می کردند که همیشه برای متقاضی موفق نبود در حالیکه اکثر تاتارهای مرفه محلی بعنوان نجیب زادگان برسمیت شناخته شده بودند. مسلمانان اجازه خرید زمین در بلاروس داشتند در حالیکه این کار برای کاتولیکها ممنوع بود. دسترسی مسلمانان به

سمت‌های دولتی و پلیس راحت بود. اغلب آنها مهارت‌های لازم برای چنین شغل‌هایی را نداشتند اما صداقت، عدم مصرف مشروبات الکلی، کار دوستی و ناسازگاری با رشوه از ویژگی‌های تاتارها بود.

سرگذشت یک ویلنیوسی در الجزایر

زمانی دودمان دژوئسکی که به طبقه نجیب زادگان جامعه تعلق داشت و چندین شخصیت برجسته به تاریخ تقدیم کرد در منطقه ویلنیوس بسیار معروف بود. یکی از شخصیتهای برجسته زکریا دژوئسکی بود. او در سال ۱۸۰۲ در روستای کراسنی دؤور در اطراف ویلنیوس به دنیا آمد. دبیرستان و دانشگاه را در ویلنیوس تمام کرد و در سال ۱۸۳۰ رتبه دکترا گرفت سپس بعنوان طبیب هنگ ۲۵ پیاده نظام خطی به قیام سالهای ۱۸۳۱-۱۸۳۰ ملحق شد. پس از سرکوبی قیام توسط دولت تزاری زکریا دژوئسکی در سال ۱۸۳۲ به پاریس مهاجرت کرد و در آنجا در سال ۱۸۴۰ عضو لژیون خارجی شد. او را به الجزایر اعزام کردند و او در شهر بجایه خدمت و سپس در بسیاری از لشگر کشی ها شرکت کرد. وقتی فرانسه جنگ علیه روسیه را آغاز کرد (۱۸۵۶-۱۸۵۳) زکریا دژوئسکی را به کریمه فرستادند و در آن زمان او در هنگ پیاده نظام شماره ۶۸ خدمت می کرد. در سال ۱۸۶۶ زکریا دژوئسکی برای مبارزه با وبا در الجزایر خیلی زحمت کشید و برای این کار اپه افتخاری با تزئینات گران بها را از افسران همکار دریافت کرد و اهالی شهر سیدی بلعباس به پاس نجات افراد متعدد شمشیر افتخاری را به او تقدیم کردند. زکریا دژوئسکی خدمت در آرتش را با رتبه طبیب ارشد درجه ۱ در هنگ توپخانه شماره ۴ به پایان رسانید و نشان لژیون دونور را دریافت کرد. سالهای آخر عمر را در شهر وهران الجزایر گذراند و در سال ۱۸۷۲ در گذشت. به نظر معاصرین، زکریا دژوئسکی فردی نجیب و بی غرض بود که با کمال میل به کسانی که نیاز به کمک پزشکی داشتند کمک می کرد.

ادبیه فرزند یک شورشی

امروزه در بلاروس "استانیسلاو یولیان اوستروروگ" را نمی شناسند. به بعضی از وقایع زندگی این فرد برجسته اشاره خواهیم کرد. او در سال ۱۸۳۰ در شهر ماگیلیوف در خانواده قاضی آنتون اوستروروگ به دنیا آمد. پس از سرکوبی قیام سالهای ۱۸۳۱-۱۸۳۰ پدر او به دلیل نگرانی تضییقات به فرانسه مهاجرت کرد. دوران نوجوانی استانیسلاو همانجا گذشت. استانیسلاو در جنگ شرقی (کریمه) ۱۸۵۶-۱۸۵۳ بعنوان سروان لشکر قزاقهای سلطنی تحت فرمانروایی ژنرال انگلیسی گنری نایت استورکس (Henry Knight Storks) شرکت کرد. در سال ۱۸۵۴ استانیسلاو یولیان اوستروروگ لقب سرهنگ ارتش عثمانی را کسب کرد. پس از جنگ او در انگلستان زندگی می کرد و در سال ۱۸۶۲ تابعیت بریتانیا را دریافت کرد. در انگلستان او در زمینه های مختلف مشغول نوآوری و اختراع بود. سپس به پاریس نقل مکان کرد. در آنجا استانیسلاو اشعار خود را منتشر و شرکت معروف عکاسی "Walery" را تأسیس کرد. پس از مراجعت به انگلستان او صاحب سالن عکاسی شد. استانیسلاو در ژوئن ۱۸۹۰ در لندن درگذشت. احتمالاً استانیسلاو یولیان اوستروروگ تنها بلاروسی است که به چنین پست بالایی در ارتش امپراطوری عثمانی دست یافت.

جنگ روسیه و ترکیه در سالهای ۱۸۷۷-۱۸۷۸ و اسیران ترکی در بلاروس

جنگ روسیه و امپراطوری عثمانی در سالهای ۱۸۷۷-۱۸۷۸ موجب ظهور مجدد اسیران مسلمان در بلاروس گردید. قابل ذکر است که در آن زمان در روسیه کل امپراطوری عثمانی که زمینهای وسیع افریقا، آسیا و اروپا را در بر می گرفت را ترکیه می نامیدند. تونس (که از سال ۱۸۷۱ استقلال پیدا کرد)، لیبی (تریپولی و برقه)، مصر (مستقل از سال ۱۸۰۵)، افریقای جنوبی با شهرهای مکه و مدینه، یمن شرقی، عربستان سعودی غربی، کویت، عراق، سوریه، فلسطین، زمینهای ترکی و زمینهای وسیع اروپای جنوب شرقی نیز در آن زمان جز امپراطوری عثمانی بودند. یعنی سربازان کشورهای مختلف می توانستند در عملیات جنگی علیه امپراطوری روسیه شرکت کنند.

معمولاً اسیران را در شهرهای بزرگ که پیدا کردن محل سکونت موقت در آنجا آسانتر بود اسکان می دادند. پادگانها نیز برای این هدف مناسب بود اما اکثر اسیران را در خانه های خصوصی جا می دادند و صاحبان این خانه ها در ازای اجازه سکونت اسیران مبالغی را از دولت دریافت می کردند. مثلاً کمیته اجرایی منطقه مینسک مبلغ سالانه ۴ روبل را برای اجاره اماکن ("با گرمایش و برق") بمنظور اقامت هر یک از ترکهای اسیر تخصیص می داد.

تعداد زیادی از ترکهای اسیر در مینسک مستقر شدند. در ماه اکتبر سال ۱۸۷۷ تعداد آنها ۶۰۰ نفر، در آغاز سال ۱۸۷۸ ۱۰۰ نفر و در تابستان سال ۱۸۷۸ تعداد آنها ۱۶۰۹ نفر بود. در آگوست ۱۸۷۸ انتقال ۲۰۲ اسیر دیگر از کریتسبرگ به مینسک برنامه ریزی شده بود. شهرداری مینسک در ۳۱ آگوست ۱۸۷۸ اماکنی در

منطقه کوماروفکا که در آن زمان حاشیه شهر بود در خانه های یوسل سِگلین، موشا هیورتس، یوسل گرینبرگ، ابراهم اوفسیانیک، حییم مینجر و ابراهم گلاخ را اجاره کرد. بعد از مدتی خیابان تورِتسکایا در اطراف کوماروفکا ایجاد شد که احتمالاً یادگاری از ترکهایی که در آن زندگی می کردند بود. تا تاریخ ۱ نوامبر ۱۸۷۸ مبلغ ۵۴۰۶ روبل توسط وزارت دارایی ها برای شهرداری مینسک جهت اجاره اماکن برای ترکهای اسیر تخصیص یافته بود.

مسئولین شهرداری مینسک تصمیم پختن نان سفید برای تغذیه ترکهای اسیر را اتخاذ کردند. در تاریخ ۱۰ فوریه ۱۸۷۸ کمیته اقتصادی تحت نظر وابسته نظامی منطقه مینسک با آقای موشا آبراموف اسلپیان در خصوص تأمین نان برای ترکهای اسیر از ۱۰ ژانویه (که در آن موقع سپری شده بود) به توافق رسید. اسلپیان متعهد گردید تا زمان مراجعت اسیران به وطن خود روزانه دو فونت نان "نیم سفید" از آرد الک شده گندم را به هر یک از اسیران ترکی بدهد. نان می باید "خوش بو، تازه و با کیفیت خوب" می بود. کمیته اقتصادی متعهد گردید نانوائی، مواد لازم و هیزم را در اختیار اسلپیان قرار دهد. نان اسیران ترکی در نانوائی واقع در پادگانهای خیابان پتروپاولوفسکایا پخته می شد اما پس از توافق با اسلپیان، این نانوائی را از او گرفتند و به جای آن، یک نانوائی دیگر که در مکان حمام عمومی گردان رزرو پیاده نظام شماره ۷ در نزدیکی پادگانهای لیاخوفسکیه تشکیل شده بود و دو تا کوره بزرگ داشت را در اختیار اسلپیان قرار دادند اما این نانوائی برای پختن نان مناسب نبود.

برای مجهز کردن نانوائی اسلپیان در ۹ ژانویه ۱۸۷۸ با حییم-مُردوخ برزبر قرارداد منعقد کرد که به موجب آن، مکانی واقع در خیابان بولوتنایا را برای یک سال با هزینه ۲۶۰ روبل اجاره کرد. ظاهراً آن نانوائی کافی نبود. برای تجهیز دومین نانوائی در ۱۰ مارس ۱۸۷۸ موشا اسلپیان خانه چوبی یکی از اهالی مینسک یوسل

بنیامینوف رودمان که در خیابان پودزامکووایا قرار داشت را اجاره کرد. حق اجاره ای که اسلپیان به رودمان پرداخت می کرد ۵۰ روبل در ماه بود و پرداخت آن از ۱۵ مارس ۱۸۷۸ آغاز گردید. قرار بود که در هر یک از نانوایی ها برای ۶۰۰ نفر نان پخته شود. ظرف مدت طولانی اسلپیان تلاش می کرد پولی که برای اجاره نانوایی مصرف کرد را از مسئولین شهری بگیرد اما نهایتاً پاسخ منفی به او داده شد.

در ماه ژوئیه مهندس بخش ساخت و ساز استانداری مینسک چالی سوریتف از منابع شخصی دو کوره نان پزی را برای ترکهای اسیر تهیه و سپس از مقامات محلی درخواست جبران هزینه های انجام شده کرد (۲۷۸ روبل ۸۰ کوپک) اما درخواست او نیز نتیجه ای نداشت.

ترکهای اسیر در شهرهای دیگر بلاروس نیز اسکان پیدا کردند. در استان مینسک آنها در شهرهای بُرویسک، پینسک و نوووگروودوک و در استان ویتبسک در شهرهای ویتبسک، دینابوگ، کریتسیر و کراسلاوکا مستقر شدند.

طبق داده های دفتر استاندار مینسک در اکتبر ۱۸۷۷ در شهرک راکوف در اطراف مینسک پادگانهایی که ظرفیت استقرار ۵۰۰ نفر داشت خالی شد (نیروها را برای عملیات جنگی فرستادند). رؤسای محلی به فکر جابجایی ترکهای اسیر از مینسک به آنجا افتادند و چنانچه تعداد آنها بیش از ۵۰۰ نفر بود قرار شد اماکن اضافی در راکوف اجاره گرفته شود. اما این برنامه اجرا نشد.

مسئله بهره برداری از ترکهای اسیر نیز مطرح بود. بر اساس "مصوبه موقت در خصوص اسیران جنگ شرقی سال ۱۸۷۷" که توسط تزار تأیید شده بود، اسیران درجات پایین نظامی می توانستند مشغول کارهای دولتی، اجتماعی و خصوصی شوند (در مصوبه اشاره می شد که ارجاع کارهایی که برای درجه نظامی و وضع

اجتماعی که اسیران در کشورهای خود دارند تحقیر آمیز باشند و یا کارهایی که رابطه مستقیم با عملیات جنگی علیه وطن یا متفقین آنها دارند ممنوع است). در سپتامبر ۱۸۷۷ بیش از ۹۰۰۰ نفر از ترکهای اسیر در روسیه اقامت می کردند و به این دلیل مسئله بهره برداری از آنها بسیار حائز اهمیت بود. لذا وزارت جنگ و وزارت کشور به افراد خصوصی که در مناطق انتخاب شده برای استقرار اسیران بسر می بردند پیشنهاد کردند که با پرداخت مبالغ مقرر به اسیران آنها را دعوت بکار کنند. استاندار مینسک دستورات مربوطه را به بخشهای ذریط فرستاده اما این ابتکار بازتاب خاصی نداشت. مثلاً رئیس پلیس منطقه رچیتسا در اکتبر ۱۸۷۷ گزارش داد که کارهای اجتماعی که می توان برای انجام آن از ترکهای اسیر استفاده کرد در خود شهر رچیتسا نیست و فقط در منطقه شهر می توان اسیران را برای زهکشی باطلاهای پالسیه (جنوب بلاروس) بکار گرفت. مدیریت عملیات عمران زمینهای پالسیه بر عهده سرلشگر ژیلینسکی بود. قرار بود در خصوص امکان استفاده از ۴۰۰ نفر از اسیران درجات پایین برای انجام کارهای روی زمین از او استعلام گرفته شود. اما این برنامه پیشرفت نکرد.

به دلیل ترس از بیماری های واگیر، عرضه خدمات پزشکی به اسیران مورد توجه ویژه مقامات محلی قرار داشت. در پایان سال ۱۸۷۷ موارد ابتلاء به تیفوس در میان ترکهای اسیر که در بُبرویسک سکونت می کردند شناسایی شده بود. استاندار مینسک دستور معاینه مکان سکونت اسیران، اعزام همه بیماران به بیمارستان نظامی و فراهم ساختن شرایط بهداشتی نگهداری اسیران و مراقبت دائم را صادر کرد. در ماه دسامبر ۱۸۷۷ پزشک شهر بُبرویسک گزارش داد که کلیه اماکن سکونت ترکها توسط او معاینه گردید. طبق گزارش او، تراکم اسیران در خانه های موشا وایشینکِر، اِکِربروا و سوئوتینا بسیار بالاست و بعضی جاها تخت چوبی برای خواب نیست ولی اگر در این خانه ها جهت افزایش فضا و راحتی اسیران تخت های چوبی گذاشته شود تا

فضای مخصوص یک نفر به ۳,۲ متر مکعب هوا برسد، این اماکن را می توان رضایت بخش خواند. ترکهای بیمار در نتیجه معاینه شناسایی نشدند. خانه لاشکویچ به نظر پزشک با مقتضیات بهداشتی مطابقت نداشت چرا که هوا هم به دلیل تراکم بالای اسیران هم به دلیل سقف پایین بسیار خفه بود. در خانه های النا بُبکوا شرایط بهداشتی زندگی ترکهای اسیر نه فقط خوب بلکه قابل تحمل هم نبود: کف، دیوارها و حتی سقف مرطوب و هوا خفه و حتی متعفن بود. اتاقهای این خانه ها مبلمان نداشت نه میز نه صندلی نه حتی تخت های چوبی و اسیران روی تشکها می خوابیدند. بیماران تیفوسی نه در بین ترکهای اسیر نه در بین سایر افراد معاینه شده در خانه های مذکور توسط پزشک بُبرویسک شناسایی نشد.

با آمدن ترکهای اسیر و استقرار آنها در مینسک و بُبرویسک معاینه پزشکی آنها انجام می گرفت و بیماران را به بیمارستانهای نظامی می فرستادند. بعلت کمبود پزشکهای نظامی پزشکهای غیر نظامی نیز در معاینه اسیران شرکت می کردند. کمیسیونهای ویژه برای نظارت بر وضعیت بهداشتی اسیران در شهرهای مینسک و بُبرویسک تشکیل شدند. اعضای کمیسیونها بر تمیزی و تهویه هوای اماکن، وضعیت بهداشتی چاه های آب و حیاطها، کیفیت آبی که برای تهیه غذا و خوردن مصرف می شد و کیفیت غذا نظارت می کردند و بیماران را به بیمارستانها می فرستادند.

در آغاز سال ۱۸۷۸ ترکهای اسیر را به شهر پینسک نیز اعزام می کردند. به دستور استاندار مینسک، شورای بیمارستان شهر پینسک چهار اتاق در ساختمان واقع در نزدیکی بیمارستان را برای ترکهایی که نیازمند کمک پزشکی بودند تخصیص داد.

در آغاز سال ۱۸۷۸ پزشک شهر نوو و گرو دوگ در انتظار آمدن ۳۰۰ نفر از ترکهای اسیر بود و از بخش پزشکی استانداری مینسک درخواست لوازم پزشکی بیشتری کرد.

البته مرگ و میر اسیران اجتناب ناپذیر بود. طبق گزارش رئیس پلیس منطقه ۳ مینسک، از ۵ الی ۱۲ مارس ۱۸۷۸، ۱۷ ترک اسیر مردند و در مقبره مسلمانان مدفون شدند. از فوریه تا اکتبر سال ۱۸۷۸ در پینسک ۱۱ اسیر مردند.

شهر ویتبسک نیز یکی از جاهای استقرار اسیران جنگی بود. به علاوه، این شهر نقطه مهم انتقال ترکهای اسیر به استانها و شهرهای دیگر (بخصوص توروپتس و وِلیکیئه لوکی) بود. ۱۴ فوریه ۱۸۷۸ ستاد حوزه نظامی ویلنیوس از فرمانده نظامی استان ویتبسک درخواست معاینه پزشکی اسیرانی که از شهر عبور می کنند جهت "اعزام بیماران و افراد ضعیف و بیمار به جاهای دیگر پس از احیاء و دریافت لباس جدید" کرد. کلیه بیمارستانهای نظامی ویتبسک از جمله بیمارستان گردان محلی (شماره ۳۲) روبروی کلیسای جامع مورد استفاده قرار گرفتند. در آغاز فوریه ۱۸۷۸ حدود سیصد نفر از ترکهای اسیر را به ویتبسک آوردند که فقط ۱۸۶ نفر از آنها در خود ویتبسک ماندند.

در نقاط دیگر استان ویتبسک اسیران را در شهرهای کریتسیرگ و کراسلاوکا (که در ژانویه ۱۸۷۸ تعداد ۱۲۷ ترک اسیر داشت) اسکان می دادند. نکته جالب این است که رئیس پلیس شهر دینابورگ به نمایندگی از طرف مقامات محلی در میان دلایلی که موجب بیماریهای مختلف اسیران می شدند به عدم عادت برای مصرف نان سیاه اشاره می کرد. ظاهراً نان سفید برای ترکها نمی پختند. قابل ذکر است که نان سفید غذای عادی بلاروسها نبود و علاوه بر ارزش بالا، نشانگر رفاه و بضاعت بود. پس از جنگ نان پزهای ترکی که خودشان نان می پختند و اهالی مینسک را دلخوش می کردند در مینسک ماندند.

نانوایی افلی در مینسک – استانبول کوچک ما

یکی از ابنیه یادبود مینسک قدیمی نانوایی افلی سر نبش خیابانهای گوبرناتورسکایا و زاخاریففسکایا (امروز خیابانهای لنینا و نژاویسیموستی) است. امروزه در آن جا ساختمان بانک مرکزی بلاروس قرار دارد. خانه ای که در بسیاری از کارتهای پستی دوره قبل از انقلاب نمایش داده شده است احساسات دلتنگی در اهالی مینسک بر می انگیزد. ساختمان افلی از نانوایی با قنادی که نام بسیار گویایی "کانستانتینوپالسکایا" (قسطنطنیه ای) داشت و قهوه خانه عبارت بود. خوابگاه نان پزان که در سال ۱۹۱۰ در ۲ اتاق آن ۲۸ نفر زندگی می کردند و همچنین آشپزخانه در نزدیکی نانوایی و بعد از آن میوه فروشی افلی و دو نانوایی دیگر قرار داشتند.

افلی، نام خانواده نان پزان ترکیه الاصل است که در مینسک زندگی می کردند. در مینسک نیز آنها تابع ترکیه بودند. نان فروشی در سال ۱۸۹۲ در اماکن اجاره شده از آقای ملتسیر (خیابان زاخاریففسکایا ۸۴) باز شده بود. ابتدا این نانوایی بطور کامل در مالکیت افلی بزرگ بود که نیروهای انسانی را در همان جا استخدام می کرد.

اما در سال ۱۹۰۲ نانوایی تغییر سازمان یافت و صرفاً اتباع ترکیه بعنوان شرکای نانوایی اما بدون پرداخت سرمایه استخدام می شدند. تعداد آنها به ۴۰ نفر می رسید اما شریک اصلی افلی بزرگ بود. اجاره، تجهیز و نگهداری اماکن بر عهده او بود. بابت زحمات خود افلی ۴ سهم سود می گرفت در صورتی که سایر شرکا ۱,۵ یا ۱,۲۵ سهم. در سالهای ۱۹۰۴-۱۹۰۲ سهم افلی بزرگ ۴۰۰۰ روبل بود. هیچ گونه توافق کتبی بین شرکا یا اساسنامه شرکت وجود نداشت. همه کارها از روی وجدان انجام می شد. برای تعیین درآمد و سود خالص افلی دفتر حسابداری به زبان ترکی

داشت. مدیر نانوائی آقای نیکولای گریگوریویچ اوانسوف خرده بورژوازی شهر شوشی استان ایلیساوتینسکایا بود.

حق اجاره سالانه نانوائی و قنادی ۶۰۰۰ روبل و حق اجاره قهوه خانه، مسکن نان پزان، میوه فروشی و نان پزی نیز ۶۰۰۰ روبل بود. در واقع این یک مغازه بزرگ و معتبری بود. که یکی از معاصرین اشاره می کند تعداد نانهای که در نانوائی افلی می پختند هنگفت بود.

در گزارش معاینه بهداشتی نانوائی "قسطنطینه ای" در سال ۱۹۰۴ اشاره شد که در بخشهای تهیه قنادی و نان حلقه ای قاب پنجره، کوره و دیوارها کاشی داشت، در بخش تهیه نان حلقه ای دیگ چدنی قدیمی به دیگ مسی جدید تعویض شده است، دربهای خمیر گیری جدید و همه سقفها سفید شده است و بطور کلی نظافت این مکان بخوبی رعایت می شود.

یک نانوائی دیگر، به اصطلاح "شعبه" نانوائی "قسطنطینه ای" سر نبش خیابانهای بُوگادِلنایا و پِرئوبراژنسکایا (امروزه گُومسُومولسکایا و اینترناسینالنایا) که ساختمان آن تا به امروز حفظ شده است قرار داشت. آقای حلیم مصطفی افلی در رأس این مؤسسه بود. حق اجاره ۱۵۰۰ روبل در سال بود. ۱۲ نفر دیگر در آنجا شریک بودند که متناسب با کار سهم خود را می گرفتند. در عکس این خانه که در آغاز قرن بیست تصویر برداری شده است آرمی بصورت کیک بزرگ و حروف آغازین نام مغازه "کا" که احتمالاً به معنای "قسطنطینه ای" می باشد دیده می شود.

نام کامل افلی بزرگ، احمد حسین افلی زاده است. تا سال ۱۹۰۱ او صاحب نانوائی بود و از سال ۱۹۰۲ پسر او عبدالرحمان افندی حاجی حسین افلی اغلی جای او را گرفت. برادر افلی بزرگ مصطفی افلی نیز در نانوائی کار می کرد. از میان سایر

سهامداران (کارگران، بوفه داران و شیرینی سازان) می توان به آژامباس مصطفی، مجید درویش، باتال کوری، تورسون عثمان، سلیمان ازون عثمان اغلی، مقربل اغلی دورشین، باقری ازون عثمان اغلی، صوف اغلی محمدعلی، کاچان اغلی، دورسون یوسف، یوسف ازون عثمان، مصطفی صوف اغلی، حسین اسکیر اغلی، مصطفی محمد اغلی، احمد امیر اغلی، عارف وارت اغلی، باسیا خانتوفسکایا، میخایل ساویتسکی، ولادیمیر چایکوفسکی، ولادیمیر بلیاکوویچ، پتر بوری، میخایل مالی اشاره کرد. اسامی چند نفر آخر نشان می دهند آنها بلاروسی بودند.

تعداد مسلمانان قبل از جنگ جهانی اول

قبل از جنگ جهانی اول که در تابستان ۱۹۱۴ درگرفت دولت روسیه اقداماتی برای تعیین تعداد مسلمانان مناطق مختلف امپراطوری روسیه از جمله مناطق بلاروس را انجام داد. داده های سال ۱۹۱۲ در خصوص مسلمانان استان ویتبسک حفظ شده است. تعداد آنها زیاد نبود. در پاسخ به استعلام اداره امور معنوی ادیان خارجی وزارت کشور (در خصوص تجدید نظر در قوانین تعیین کننده نحوه اداره امور معنوی مسلمانان مقیم امپراطوری و همچنین تقویت نهضت دینی-ملی سالهای اخیر) رؤسای پلیس مناطق ولژسکی، ویتبسکی، گورودوکسکی، دوینسکی، لیوسینسکی، نولسکی، پولاتسکی، رژیٹسکی و سبژسکی گزارش دادند که در مناطق مذکور و همچنین در شهر پولاتسک مسلمانان نیستند. در منطقه لپلسکی ۱۰ تاتار و در منطقه دریسینسکی ۸ تاتار زندگی می کردند. در ۱۵ ژانویه ۱۹۱۲ تعداد ۱۵ ترک در شهر ویتبسک زندگی می کردند که ممکن است جز اسیران مستقر شده بعد از جنگ سالهای ۱۸۷۷-۱۸۷۸ بوده باشند. در شهر دوینسک تعداد تاتارها ۲۲ نفر، ترکمنها ۸ نفر و سایر اقوام ۲۶ نفر زندگی می کردند. همچنین ۲۰۸ تاتار، ۲۳ باشقیر و ۱۴ نفر از سایر اقوام در پادگان محلی خدمت می کردند. در شهر پولاتسک ۱۱ نفر از "سایر اقوام" بسر می بردند.

در عین حال طبق داده های کمیته آمار استان ویتبسک، در ۱ ژانویه ۱۹۱۲ تعداد مسلمانان در شهر ویتبسک ۶۱ نفر شامل ۵۸ مرد و ۳ زن، در شهر پولاتسک ۱۲ نفر شامل ۸ مرد و ۴ زن، در شهر دوینسک ۳۰۱ نفر شامل ۲۶۸ مرد و ۳۳ زن، در شهر رژیٹسا ۷ مرد، در منطقه پولاتسک ۱۰ مرد، در منطقه دوینسکی ۲۷ نفر شامل ۱۴ مرد و ۱۳ زن، در منطقه ولژسکی ۳ مرد بود. تعداد مسلمانان استان ۴۲۱ نفر شامل

۳۶۸ مرد و ۵۳ زن بود. فزونی قابل توجه مردها نشان می دهد که این افراد، نظامیان مناطق رودخانه وولگا و آسیایی امپراطوری نه جمعیت محلی بودند.

داده های تهیه شده توسط اداره پلیس و اداره آمار تفاوتهای قابل توجهی داشت و لذا می توان استنتاج کرد یا تعداد مسلمانان مقیم مناطق بلاروس متغیر بود یا اشتباهات جدی در حین جمع آوری اطلاعات صورت گرفت.

زندگی فرهنگی و معنوی مسلمانان بلاروس در قرن بیست

در آغاز قرن بیست تغییرات اساسی در زندگی فرهنگی مسلمانان صورت گرفته بود. پس از جنگ جهانی اول امپراطوری روسیه از بین رفت و دولت لهستان که زمینهای بلاروس غربی نیز جز آن بوده احیاء شد. در سال ۱۹۲۳ اتحادیه مسلمانان ورشو به ریاست عبدالحمید خوراموویچ تشکیل شد. در سال ۱۹۲۵ همایش مسلمانان لهستان برگزار گردید که نمایندگان ۱۸ حوزه مسلمانان (که اکثر آنها در بلاروس قرار داشتند) در آن شرکت کردند. در این همایش برای اولین بار بلاروسها مفتی را انتخاب کردند. یعقوب شینکویچ رهبر معنوی مسلمانان شد. در سال ۱۹۲۶ اتحادیه فرهنگی-روشنگرانه تاتارها به ریاست الگرد کریچینسکی در ویلنیوس و حدود ۲۰ شعبه اتحادیه در شهرها و شهرکهای مختلف تشکیل گردید. در سال ۱۹۲۹ موزه ملی تاتارها در ویلنیوس و در سال ۱۹۳۱ آرشیو ملی تاتارها تأسیس گردید. از سال ۱۹۳۰ در ورشو مجله "مروری بر اسلام" و از سال ۱۹۳۴ در ویلنیوس مجله "زندگی تاتارها" منتشر می شد.

دولت لهستان تلاش کرد مسلمانان محلی را در فعالیت دیپلماتیک خود مورد استفاده قرار دهد. در سرکنسولی لهستان در مارسی که در الجزایر شعبه داشت یک تاتاری به نام لئون بُگدانویچ مشغول به کار بود. مصطفی آلکساندروویچ که فارغ التحصیل دانشگاه الازهر بوده از سال ۱۹۳۶ در سرکنسولی لهستان در اورشلیم مشغول بکار بود. ارتباط مسلمانان بلاروس با عالم اسلام از طریق تاتارهای محلی و سفرهای کوتاه مدت آنها به کشورهای اسلامی حفظ می شد. مثلاً مفتی ویلنیوس یعقوب شینکویچ در سال ۱۹۲۶ در کنگره جهانی مسلمانان در قاهره شرکت کرده، در سال ۱۹۳۰ در شاهنشاهی حجاز (عربستان سعودی امروزی) اقامت داشت. علی

وورونویچ و مصری محمد سالم الحماوی که در سال ۱۹۳۴ در یکی از بانکهای ورشو دوره کارآموزی را گذرانده بود به دستور وزارت خارجه لهستان بروشوری در خصوص مسلمانان لهستان (در اینجا مسلمانان لهستان و بلاروس غربی مطرح هستند) را به زبان عربی تدوین کردند. این بروشور در سال ۱۹۳۶ منتشر و در همه نمایندگی های لهستان در خاور نزدیک، هند و مالایا پخش گردید.

پس از جنگ جهانی دوم همه فعالیتهای جوامع اسلامی بلاروس در حال رکود بود و احیای آن فقط در دهه ۸۰ قرن بیست آغاز گردید. از سال ۱۹۹۱ انجمن اجتماعی و فرهنگی تاتارهای مسلمان "ذکر الکتاب" و از سال ۱۹۹۴ انجمن اسلامی که فعالیت ۲۵ جامعه مسلمانان بلاروس را مدیریت می کند در بلاروس دایر می باشد.

تحقیقات علمی

علاقه به کشورهای اسلامی در بلاروس از دیرباز وجود داشته است. سیاحان قرون هفده-هجده که به فلسطین، مصر و ترکیه سفر می کردند (ایگنات اسمولیانین، نیکولای رادزیویل سیروتکا، سالومیا روستسکایا و غیره) شرح مفصل آداب و رسوم، زندگی روزمره و جاهای دیدنی اقوام آن مناطق را بجا گذاشتند. اما بررسی علمی این منطقه بعداً آغاز گردید. در آغاز قرن نوزده در دانشگاه ویلنیوس مرکز شرق شناسی وجود داشت که تحقیقات علمی در رابطه با این موضوع را تشویق می کرد. دانشمندان بلاروسی مانند اُسیپ سِنکوفسکی، آلکساندر خودزکو، آنتون موخلینسکی، ایگنات کراچکوفسکی و آنتون آنتونویچ بیشترین سهم در توسعه شرق شناسی را داشتند.

اُسیپ سِنکوفسکی (۱۸۵۸-۱۸۰۰) - شرق شناس، دیپلمات، خبرنگار و نویسنده ای بود که در حاشیه ویلنیوس به دنیا آمد. او فارغ التحصیل دبیرستان مینسک و در سال ۱۸۱۹ وارد دانشگاه ویلنیوس گردید و در همان سال به همراه هیأت روسی به استانبول رفت. تا سال ۱۸۲۱ او در آسیای غربی و افریقای شرقی سفر می کرد. اُسیپ سِنکوفسکی به همه زبانهای کشورهای عربی مسلط بود. در سالهای ۱۸۴۷-۱۸۲۲ او پروفسور کرسی زبانهای شرقی و مطالعات عربی دانشگاه سن پترزبورگ که توسط او راه اندازی شده بود گردید. اُسیپ سِنکوفسکی ضمن بررسی تاریخ شرق باستان و زبانشناسی عربی، فارسی و ترکی، آثار کلاسیک ادبیات عربی را ترجمه و منتشر می کرد.

آلکساندر خودزکو (۱۸۹۱-۱۸۰۴) - شرق شناس، اسلاو شناس، فولکلور شناس و شاعر است. او در شهرک کریویچی استان مینسک به دنیا آمد. در دبیرستان

ویلنیوس درس می خواند و در سال ۱۸۲۳ با رتبه نامزد دکتر فلسفه فارغ التحصیل دانشگاه ویلنیوس شد. از سال ۱۸۳۱ تا ۱۸۴۲ در مأموریت دیپلماتیک در شاهنشاهی ایران بود. او اولین کسی بود که حماسه کوراوغلو، اشعار خدومقلی فراغی و کمینه و همچنین فولکلور ترکمانها را توصیف کرد. در سال ۱۸۴۲ در لندن آلکساندر خودزکو مجموعه روایات و ترانه های اقوام ایران شمالی (Specimens of the popular poerty of Persia) به زبان انگلیسی منتشر کرد و بدین ترتیب اشعار فارسی را به اروپا معرفی کرد. اولین ترجمه های فرانسوی، آلمانی، لهستانی و روسی بر اساس همین مجموعه انجام گرفته است. در سال ۱۸۵۲ آلکساندر خودزکو کتاب "دستور زبان فارسی" (Grammaire de la langue persane) را در پاریس منتشر کرد که در سال ۱۸۸۳ مجدداً چاپ شد. علاوه بر این، آلکساندر خودزکو تحقیقی در رابطه با زبان کردی را انجام داده و مجموعه عبارات مفید ترکی را نیز تدوین کرده است.

آنتون موخلینسکی (۱۸۷۷-۱۸۰۸) - شرق شناس است که در استان گروندو در اطراف نوووگروودوک به دنیا آمد. او در دانشگاه های ویلنیوس و سن پترزبورگ تحصیل می کرد و پس از آن در دانشگاه سن پترزبورگ مشغول تدریس زبانهای عربی (۱۸۳۹-۱۸۳۵)، ترکی (۱۸۶۳-۱۸۵۳)، تاریخ و جغرافیای ترکیه (از ۱۸۵۵) بود. در سالهای ۱۸۶۶-۱۸۵۹ رئیس دانشکده زبانهای شرقی بود. از جمله آثار او می توان به "کتاب درس عثمانی برای تدریس در دانشگاه ها" (۱۸۵۹-۱۸۵۸)، "فرهنگ اصطلاحاتی که از زبانهای شرقی وارد زبان ما شده اند" (۱۸۵۸) و غیره اشاره کرد. اثر "تحقیقی در خصوص خاستگاه و وضعیت تاتارهای لیتوانی" (۱۸۵۷) موجب آغاز بررسی متون بلاروسی نوشته شده با حروف عربی شده است. این اثر موخلینسکی، توجه محققین به جامعه تاتارهای بلاروس و دستاوردهای فرهنگی آنها

را جلب کرده بود. همچنین آنتون موخلینسکی نسخه خطی عربی قرن ۱۹ در زمینه جغرافی را کشف و منتشر کرد.

ایگنات کراچکوفسکی (۱۸۸۳-۱۹۵۱) - دانشمند شرق شناس، عضو آکادمی زبان عربی دمشق، عضو افتخاری آکادمی ایران و سایر مؤسسات است که در شهر ویلنیوس به دنیا آمد. او در سال ۱۹۰۵ فارغ التحصیل دانشگاه سن پترزبورگ شد و در سالهای ۱۹۱۰-۱۹۰۸ در هیأت علمی اعزامی به سوریه و مصر کار می کرد. ایگنات کراچکوفسکی اولین دانشمندی بود که بررسی نظام مند ادبیات نو و نوین عربی را آغاز کرده و اولین ترجمه علمی قرآن را انجام داد. او آثار بنیادی در زمینه تاریخ، فلسفه و فرهنگ عربها را تدوین کرده است از جمله "فرهنگ عربی در اسپانیا" (۱۹۳۷)، "رساله تاریخ عرب شناسی در روسیه" (۱۹۵۰)، "مروری بر زبان شناسی اتیوپی" (۱۹۵۵). ایگنات کراچکوفسکی ضمن بررسی ارتباطات ادبیات روسی-عربی، برنامه انتشار مجموعه منابع عربی پیرامون تاریخ اقوام اروپای شرقی، قفقاز و آسیای میانه را تهیه کرده بود.

آنتون آنتونویچ (۱۹۱۰-۱۹۸۰) - زبان شناس و کتاب شناس است، در استان مینسک در اطراف نسویژ به دنیا آمد. در سال ۱۹۵۰ دانشگاه ویلنیوس را تمام کرده و از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۱ در آنجا مشغول تدریس بود. او آثار خطی تاتاری-اسلامی به زبان بلاروسی را بررسی می کرد. در سال ۱۹۶۸ مونوگرافی "متون بلاروسی نوشته شده با خط عربی و سیستم گرافیکی و املائی آنها" در ویلنیوس منتشر گردید. او ۲۴ کتاب خطی قرن ۱۷ - آغاز قرن ۲۰ به زبان بلاروسی که با خط عربی نوشته شده است را کشف کرد. آثار آنتونویچ در زمینه بررسی متون اسلامی، تناسب زبانهای بلاروسی ادبی و عامیانه باستان، ویژگی های فونتیک، دستوری و لغوی سخن عامیانه بلاروسی را نشان می دهند.

در پایان قرن بیست - آغاز قرن بیست و یک علاقه بلاروسها به بررسی عالم اسلام احیاء شد. کنفرانسهای علمی-عملی پیرامون اسلام و مسلمانان بلاروس امروزی برگزار گردید. در سال ۱۹۹۶ در دانشگاه دولتی بلاروس کرسی زبانهای شرقی باز شد. در سال ۲۰۰۳ مونوگرافی ویکتور نیسترویچ (شاگرد آنتون آنتونویچ) "نسخ دستی تاتارهای بلاروسی. گرافیک. نویسه گردانی. کلیات زبان. اصطلاحات آموزنده." منتشر گردید (انتشارات دانشگاه دولتی ویتبسک). در سال ۲۰۰۹ ترجمه بلاروسی مونوگرافی محقق سوئیسی پاول سوتر "الفرقان. تفسیر قرآن تاتارهای دوک نشین بزرگ لیتوانی" (مینسک، انتشارات "تخنولوگیا") و کتاب میخاس تارلکو و ایرینا سینکوا "منشاء آنها: اثر ادبیات مذهبی-مباحثه ای میراث خطی تاتارهای دوک نشین بزرگ لیتوانی" (مینسک، انتشارات "تخنولوگیا") منتشر گردید.

در سال ۲۰۰۳ در کتابخانه علمی مرکزی آکادمی ملی علوم بلاروس کاتالوگ نسخ خطی تاتارهای بلاروس پایان قرن ۱۸ - آغاز قرن ۲۰ منتشر و در کتابخانه ملی کاتالوگ جامع نسخ خطی تاتارهایی که در آرشیوهای دولتی قرار دارد تهیه گردید. در همان مکان کاتالوگ نسخ خطی عربی، فارسی و ترکی برگرفته شده از مجموعه های کتب بلاروس در حال تهیه می باشد.

عکسها:

۱. سکه های قدیمی عربی قرن هشتم که در بلاروس یافت گردید. موزه دانشکده تاریخ دانشگاه دولتی بلاروس
۲. نوو و گرو دوک. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۳. کمر بند. سالهای ۱۸۰۷-۱۷۷۸. ابریشم، نخهای طلایی، بافندگی. کارخانه کمر بندهای ابریشمی اسلوتسک
۴. مینسک. قنادی تبعه ترکیه اُفلی در خیابان زاخارئیفسکایا. آغاز قرن بیست
۵. صحافی نسخ خطی اسلامی قرون پانزده-هفده از ذخایر کتابخانه ملی بلاروس
۶. کتاب ویکتور نیسترویچ "نسخ خطی تاتارهای بلاروسی. گرافیک. نویسه گردانی. کلیات زبان. اصطلاحات آموزنده." که توسط انتشارات دانشگاه دولتی ویتبسک در سال ۲۰۰۳ منتشر گردید. نسخه ای با مهر انجمن تاتارهای بلاروس "ذکر الکتاب" از ذخایر کتابخانه علمی مرکزی آکادمی ملی علوم بلاروس
۷. مینسک. مسجد در سال ساخت. سال ۲۰۱۰
۸. مینسک. مسجد. آغاز قرن بیست
۹. مینسک. مسجد. آغاز قرن بیست
۱۰. مینسک. مسجد. سال ۱۹۴۱
۱۱. مینسک. مسجد. سال ۱۹۴۳
۱۲. مینسک. مسجد. اواخر قرن نوزده

۱۳. مینسک. مسجد. سال ۱۹۱۸
۱۴. مینسک. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۱۵. مینسک. منظره شهر با مسجد و آبادی تاتارها. سال ۱۹۱۸
۱۶. مینسک. مسجد. سال ۱۹۱۸
۱۷. مینسک. خانه تبعه ترکیه افلی. اوایل قرن بیست
۱۸. مینسک. قنادی تبعه ترکیه افلی در خیابان زاخارئیفسکایا. اوایل قرن بیست
۱۹. مینسک. قنادی تبعه ترکیه افلی در خیابان پرئوبراژنسکایا. اوایل قرن بیست
۲۰. مینسک. قنادی تبعه ترکیه افلی در خیابان زاخارئیفسکایا. اوایل قرن بیست
۲۱. مینسک. مسلمانان آرتش تزاری در جنگ جهانی اول. سال ۱۹۱۸
۲۲. مینسک. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۲۳. مینسک. مسلمانان آرتش تزاری در جنگ جهانی اول. سال ۱۹۱۸
۲۴. مینسک. خانمهای مسلمان. سال ۱۹۱۸
۲۵. مجالس العشاق. نسخه خطی فارسی قرن هفده-هجده. کتابخانه ملی بلاروس
۲۶. "مشکاه المصابیح". نسخه خطی عربی. قرن چهارده. کتابخانه ملی بلاروس
۲۷. قرآن. نسخه خطی عربی. قرن ۷. کتابخانه ملی بلاروس
۲۸. شهر کِلِتسک. مسجد. سال ۲۰۱۰
۲۹. روستای اردا. منطقه کِلِتسک. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۳۰. شهر کِلِتسک. مسجد. اوایل قرن بیست
۳۱. روستای اردا. منطقه کِلِتسک. خانه تاتارها. سال ۲۰۱۰
۳۲. روستای اردا. منطقه کِلِتسک. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۳۳. روستای اردا. منطقه کِلِتسک. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۳۴. شهر ایوئه. مسجد. سال ۲۰۱۰

۳۵. شهر ایوئه. مسجد. اوایل قرن بیست
۳۶. شهر ایوئه. مسجد. سال ۱۹۱۶
۳۷. شهر ایوئه. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۳۸. شهر ایوئه. منظره زمستانی. سال ۱۹۱۶
۳۹. شهر ایوئه. غرفه های تجاری. سال ۱۹۱۶
۴۰. شهر ایوئه. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۴۱. شهر ایوئه. قبرستان مسلمانان. سال ۱۹۱۶
۴۲. شهر ایوئه. مسجد. سال ۱۹۱۶
۴۳. شهر اسلونیم. مسجد. سال ۲۰۱۰
۴۴. شهر اسلونیم. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۴۵. شهر اسلونیم. مسجد. دهه ۳۰ قرن بیست
۴۶. شهر اسلونیم. مسجد. دهه ۲۰ قرن بیست
۴۷. شهر اسلونیم. خیابان سابق تاتارسکایا. سال ۲۰۱۰
۴۸. شهر اسلونیم. خیابان تاتارسکایا. اوایل قرن بیست
۴۹. شهر اسلونیم. خیابان تاتارسکایا و مسجد. سال ۱۹۱۶
۵۰. شهر اسلونیم. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۵۱. شهر اسلونیم. بازار. سال ۱۹۱۶
۵۲. شهر اسلونیم. بازار. سال ۱۹۱۶
۵۳. شهر نوووگروودوک. مسجد. سال ۲۰۱۰
۵۴. شهر نوووگروودوک. مسجد. دهه ۲۰ قرن بیست
۵۵. شهر نوووگروودوک. مسجد. اواخر قرن نوزده
۵۶. شهر نوووگروودوک. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۵۷. شهر نوووگروودوک. مسجد. اوایل قرن بیست

۵۸. شهر نوو و گرو دوک. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۵۹. شهر نوو و گرو دوک. کتابهای اسلامی موزه کشور شناسی. سال ۲۰۱۰
۶۰. شهر نوو و گرو دوک. آثار موزه کشور شناسی مربوط به تاتارهای بلاروس. سال ۲۰۱۰
۶۱. شهر نوو و گرو دوک. سال ۱۹۱۶
۶۲. شهر نوو و گرو دوک. سفال پاره های ظروف عربی و بیزانسی قرون ده- دوازده در موزه کشور شناسی. سال ۲۰۱۰
۶۳. شهر میر. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۶۴. شهر میر. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۶۵. شهر میر. مسجد. اوایل قرن ۲۰۱۰
۶۶. شهر میر. کفش چرمی تاتاری اوایل قرن بیست. موزه خصوصی ساکل
۶۷. شهر میر. تسبیح اسلامی اوایل قرن بیست. موزه خصوصی ساکل
۶۸. شهر میر. خانم مسلمان. دهه ۲۰ قرن بیست
۶۹. شهر میر. گواهی اتمام مدرسه توسط خانم مسلمان در سال ۱۹۳۲. موزه خصوصی ساکل
۷۰. شهر میر. کتابهای اسلامی قرون هجده-نوزده. موزه خصوصی ساکل
۷۱. روستای بلیتسا. منطقه لیدسکی. خانه تاتاری اوایل قرن بیست. سال ۲۰۱۰
۷۲. روستای بلیتسا. منطقه لیدسکی. داخل خانه خانواده تاتاری. سال ۲۰۱۰
۷۳. روستای بلیتسا. منطقه لیدسکی. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۷۴. روستای دُوبوچکی. منطقه اسمورگونسکی. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۷۵. روستای کامِنو. منطقه ویلیسکی. قبرستان مسلمانان روی تپه های قرون ۹-۱۱. سال ۲۰۱۰
۷۶. روستای دُوبوچکی. منطقه اسمورگونسکی. مسجد. اوایل قرن بیست

۷۷. روستای دُوبوچکی. منطقه اسمورگونسکی. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۷۸. شهرک کارلیچی. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۷۹. روستای لُوفچیتسی. منطقه نووگروودسکی. مسجد. سال ۲۰۱۰
۸۰. روستای لُوفچیتسی. منطقه نووگروودسکی. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۸۱. روستای لُوفچیتسی. منطقه نووگروودسکی. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۸۲. روستای اُرداشی. منطقه اسمورگونسکی. قبرستان مسلمانان. سال ۱۹۱۶
۸۳. روستای اُسْمُولوِو. منطقه نِسویژسکی. مسجد. اوایل قرن بیست
۸۴. روستای اُرداشی. منطقه اسمورگونسکی. قبرستان مسلمانان. سال ۱۹۱۶
۸۵. روستای اُرداشی. منطقه اسمورگونسکی. قبرستان مسلمانان. همان جا. سال ۱۹۱۶
۸۶. روستای اُسْمُولوِو. منطقه نِسویژسکی. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۸۷. روستای ساندیکُوفشینا. منطقه شچوچین. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۸۸. روستای ساندیکُوفشینا. منطقه شچوچین. اطراف خانه های تاتاری. سال ۲۰۱۰
۸۹. روستای ساندیکُوفشینا. منطقه شچوچین. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۹۰. شهر اشمیانی. منظره شهر و مسجد. سال ۱۹۱۶
۹۱. شهر برزینو. مکان قبرستان قدیمی. سال ۲۰۱۰
۹۲. شهر بابرویسک. قنادی تبعه ترکیه افلی. اوایل قرن بیست
۹۳. روستای ویشنیووا. اوایل قرن بیست
۹۴. شهر مُولودچنو. مسجد. سال ۲۰۱۰
۹۵. منطقه ویلنوس. مسجد. اوایل قرن بیست
۹۶. منطقه ویلنوس. مسجد. اوایل قرن بیست
۹۷. روستای گیرینی. منطقه میادلِسکی. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰

۹۸. شهر میادل. جشن در اطراف مسجد. دهه ۳۰ قرن بیست
۹۹. روستای گیرینی. منطقه میادلسکی. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۱۰۰. شهرک اسمیلووچی. مسجد. سال ۲۰۱۰
۱۰۱. روستای دوگورشینا. منطقه چرونسکی. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۱۰۲. روستای دوگورشینا. منطقه چرونسکی. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۱۰۳. شهرک اسمیلووچی. خانه تاتاری ساخته شده در قرن ۲۰. سال ۲۰۱۰
۱۰۴. شهرک اسمیلووچی. اوایل قرن بیست
۱۰۵. شهرک اسمیلووچی. خیابان سابق تاتارسکایا. سال ۲۰۱۰
۱۰۶. شهر اوزدا. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۱۰۷. قبرستان مسلمانان در استان گروذنو. سال ۱۹۱۶
۱۰۸. شهر اوزدا. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۱۰۹. تورکی. منطقه لیاخوویچسکی. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۱۱۰. قبرستان مسلمانان در اطراف بارانویچی. سال ۱۹۱۶
۱۱۱. روستای تورکی. منطقه لیاخوویچسکی. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۱۱۲. شهرک ویدزی. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۱۱۳. شهرک ویدزی. مسجد. سال ۲۰۱۰
۱۱۴. شهرک ویدزی. مسجد. سال ۱۹۱۶
۱۱۵. شهرک ویدزی. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۱۱۶. شهرک ویدزی. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۱۱۷. شهرک ویدزی. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۱۱۸. شهرک ویدزی. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۱۱۹. روستای آمبرُوسُوشینا. منطقه گلوئکسکی. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۱۲۰. شهر گلوئوکویه. خانواده تاتاری با مقدسات اسلامی. سال ۲۰۱۰

۱۲۱. شهر گلوئوکویه. تاتارهای چرمساز. دهه ۳۰ قرن بیست
۱۲۲. شهر گلوئوکویه. مسلمان آرتش لهستانی. دهه ۳۰ قرن بیست
۱۲۳. روستای آمبروئووشینا. منطقه گلوئوکسکی. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۱۲۴. روستای آمبروئووشینا. منطقه گلوئوکسکی. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۱۲۵. روستای آمبروئووشینا. منطقه گلوئوکسکی. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۱۲۶. شهر دُکشیتسی. ساختمان سابق مسجد. در سال ۱۹۲۵ ساخته شده است.
- سال ۲۰۱۰
۱۲۷. شهر دُکشیتسی. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۱۲۸. شهر دُکشیتسی. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۱۲۹. شهر دُکشیتسی. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۱۳۰. شهر دُکشیتسی. خانه تاتاری. سال ۲۰۱۰
۱۳۱. شهر دُکشیتسی. خانمهای مسلمان. سال ۲۰۱۰
۱۳۲. شهر دُکشیتسی. خیابان سابق تاتارسکایا. سال ۲۰۱۰
۱۳۳. تاتارهای بلاروس. سال ۱۹۱۸
۱۳۴. تاتارهای استان گروندو. اوایل قرن بیست
۱۳۵. مسلمان شهر پولاتسک. اوایل قرن بیست
۱۳۶. تاتاری استان گروندو. اوایل قرن بیست
۱۳۷. کمربند. سال ۱۷۸۰. ابریشم، نخهای طلایی، بافندگی. کارخانه کمربندهای
ابریشمی اسلوتسک
۱۳۸. کمربند. سال ۱۷۷۰. ابریشم، نخهای طلایی، بافندگی. کارخانه کمربندهای
ابریشمی اسلوتسک
۱۳۹. کمربند. سالهای ۱۸۰۷-۱۷۷۸. ابریشم، نخهای طلایی، بافندگی. کارخانه
کمربندهای ابریشمی اسلوتسک

۱۴۰. کمربند. سال ۱۷۸۰. ابریشم، نخهای طلایی، بافندگی. کارخانه کمربندهای ابریشمی اسلوتسک

۱۴۱. کمربند. سالهای ۱۸۰۷-۱۷۹۳. ابریشم، نخهای طلایی، بافندگی. کارخانه کمربندهای ابریشمی اسلوتسک

۱۴۲. کمربند. سالهای ۱۸۰۷-۱۷۹۳. ابریشم، نخهای طلایی، بافندگی. کارخانه کمربندهای ابریشمی اسلوتسک

۱۴۳. سکه های عربی قدیمی (شیر و خط) قرون هشت-نه یافت شده در جمهوری بلاروس. موزه دانشکده تاریخ دانشگاه دولتی بلاروس

۱۴۴. سکه های عربی قدیمی (شیر و خط) قرن نه یافت شده در جمهوری بلاروس. موزه دانشکده تاریخ دانشگاه دولتی بلاروس

۱۴۵. کتاب میخاس تارلکو و ایرینا سینگوا "منشاء آنها. اثر ادبیات دینی-مباحثه ای میراث نسخ دستی تاتارهای دوک نشین بزرگ لیتوانی" که در سال ۲۰۰۹ در مینسک توسط انتشارات "تخنولوگیا" منتشر گردید.

۱۴۶. کتاب. نسخه خطی بلاروس قرن نوزده. کتابخانه ملی بلاروس

۱۴۷. مینسک. قنادی تبعه ترکیه اُفلی در خیابان پرئوبراژنسکایا. اوایل قرن بیست

۱۴۸. کمربند. سالهای ۱۸۰۷-۱۷۷۸. ابریشم، نخهای طلایی، بافندگی. کارخانه کمربندهای ابریشمی اسلوتسک

۱۴۹. اُرداشی. منطقه اسمورگونسکی. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰

۱۵۰. سکه های عربی قدیمی قرن نه یافت شده در جمهوری بلاروس. موزه دانشکده تاریخ دانشگاه دولتی بلاروس

۱۵۱. نسخه کتاب پاؤل سوتر "فرقان تاتاری. تفسیر قرآن تاتارهای دوک نشین بزرگ لیتوانی" مجلد شده بصورت هدیه. طراح جلد ویتالی کاتویچ

۱۵۲. قرآن. نسخه خطی عربی. قرن ۱۷. کتابخانه ملی بلاروس

۱۵۳. مینسک. خانه تبعه ترکیه اُفلی. اوایل قرن بیست
۱۵۴. کمربند. سالهای ۱۸۰۷-۱۷۹۳. ابریشم، نخهای طلایی، بافندگی. کارخانه
کمربندهای ابریشمی اسلوتسک
۱۵۵. روستای کامنو. منطقه ویلیسکی. قبرستان مسلمانان روی تپه های قرون
نهم-یازدهم. سال ۲۰۱۰
۱۵۶. سکه های عربی قدیمی قرن نه یافت شده در جمهوری بلاروس. موزه
دانشکده تاریخ دانشگاه دولتی بلاروس
۱۵۷. کتاب محقق سویسی پاؤل سوتر "فرقان تاتاری. تفسیر قرآن تاتارهای دوک
نشین بزرگ لیتوانی" که در سال ۲۰۰۹ توسط انتشارات "تخنولوگیا" منتشر
گردید
۱۵۸. عنوان نسخه خطی فارسی. قرون هفده-هجده
۱۵۹. مینسک. قنادی تبعه ترکیه افلی در خیابان زاخارئیفسکایا. اواخر قرن نوزده
۱۶۰. کمربند. سال ۱۷۸۰. ابریشم، نخهای طلایی، بافندگی. کارخانه کمربندهای
ابریشمی اسلوتسک
۱۶۱. شهر ایویه. قبرستان مسلمانان. سال ۲۰۱۰
۱۶۲. سکه های عربی قدیمی قرن نه یافت شده در جمهوری بلاروس. موزه
دانشکده تاریخ دانشگاه دولتی بلاروس

منابع و مأخذ

۱. دایره المعارف بلاروس در ۱۸ جلد. مینسک، ۱۹۹۶، جلد ۱ ص ۳۸۱؛ ۱۹۹۹، جلد ۸ ص ۴۶۹؛ ۲۰۰۰، جلد ۱۱ ص ۴۵.
۲. گریتسکیویچ و.پ. ادیسه طبیعی از نوووگروودوک: سالومیا روستسکایا. مسکو، ۱۹۹۰.
۳. دارکویچ و.پ. آرگونوت‌های قرون وسطی. مسکو، ۱۹۷۶.
۴. دارکویچ و.پ. فلزات هنری شرق در قرون هشتم - سیزدهم. قلم زنی در بخش اروپایی اتحادیه شوروی و اورال شرقی. مسکو، ۱۹۷۶.
۵. مجموعه مقالات دومین کنفرانس علمی "فرهنگ اسلامی تاتارهای مسلمان بلاروس، لیتوانی و لهستان و تعامل آن با فرهنگ بلاروس و سایر فرهنگها" به مناسبت ششصدمین سالگرد سکونت تاتارها در دوک نشین بزرگ لیتوانی که در دوران ویتاوتاس بزرگ آغاز گردید. بخشهای ۱ و ۲. مینسک، ۱۹۹۶.

۶. دومین س.او، کاناپاتسکی ای.ب. گذشته و حال تاتارهای بلاروس. مینسک، ۱۹۹۳.
۷. زاخارنکو ای. شرق شناسی در بلاروس // ارتباطات و گفتگوها. ۲۰۰۱. شماره ۱۱.
۸. کاناپاتسکی ای.ب، اسمولیک آ.ای. تاریخ و فرهنگ تاتارهای بلاروس. مینسک، ۲۰۰۰.
۹. لیتسکوویچ آ. حاجی خسرو دیپلمات ایرانی قرن شانزدهم از شهر پولاتسک. مجله میزاث، ۲۰۰۶، شماره ۲، ص ۸۰-۶۸.
۱۰. لیچ ل. تاتارهای بلاروس در دوران تحولات اجتماعی و سیاسی قرن بیستم - آغاز قرن بیست و یک. مینسک، ۲۰۰۷.
۱۱. لیچ ل. در محیط مسیحیت. تاریخچه زندگی تاتارها در بلاروس. مینسک، ۲۰۰۶.
۱۲. لیوتی آم. زندگی اجتماعی و اقتصادی شهرهای بلاروس در اواخر قرن هجده - نیمه اول قرن نوزده. مینسک، ۱۹۸۷.
۱۳. موخلینسکی آ. تحقیقی در رابطه با ظهور و وضعیت تاتارهای لیتوانی. سن پترزبورگ، ۱۸۵۷.
۱۴. مجموعه مقالات اولین کنفرانس علمی "تاتارهای مسلمان در بلاروس، لیتوانی و لهستان" به مناسبت ششصدمین سالگرد سکونت تاتارها در دوک نشین بزرگ لیتوانی که در دوران ویتاوتاس بزرگ آغاز گردید. بخشهای ۱ تا ۳. مینسک، ۱۹۹۵.
۱۵. ریابتسویچ ون. درهمهای خلافت عرب در سرزمین پولاتسک (قرون نهم-دهم) // اسلاوها و همسایگان آنان (باستان شناسی، سکه شناسی، نژاد شناسی). مینسک، ۱۹۹۸، ص ۸۰-۶۶.

16. Drozd A., Dziekan M.M., Majda T. Meczety i cmentarze Tatarów polsko-litewskich. Warszawa: Res Publica Multiethnica, 1999
17. Talko-Hryncewicz J. Muslimowie czyli tak zwani Tatarzy Litewscy. Kraków, 1928.
18. Tyszkiewicz J. Tatarzy na Litwie I w Polsce. Studia z dziejów XIII-XVIII w. Warszawa, 1989.